



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فہرستِ روزنامہ
رسولِ دین



پہلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول و فروع دین از زبان امیر کلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اصول و فروع دین از زبان امیر کلام	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست مطالب	۹
کوتاه سخن	۱۲
اصول عقاید:	۱۴
اشاره	۱۴
۱. خداشناسی	۱۴
یکتایی خداوند تبارک و تعالی:	۱۴
برترین قدرت:	۱۶
فطرت خداجویی:	۲۳
صانع مطلق:	۲۷
۲. عدل الهی:	۳۲
۳. نبوت:	۳۶
نبوت عامه و خاصه	۳۶
عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله:	۴۴
۴. امامت:	۴۵
ضرورت وجود امام :	۴۵
علم امام:	۵۱
۵. معاد:	۵۷
لزوم اعتقاد به معاد:	۵۷
رابطه توحید و معاد:	۶۱
هنگامه سنجش اعمال:	۶۶

۶۸	پلی بر روی جهنم:
۶۹	بهشت و دوزخ:
۷۷	فروع دین:
۷۷	۱. نماز:
۸۳	۲. روزه:
۸۵	۳. خمس:
۸۷	۴. زکات:
۹۰	۵. حج:
۹۳	۶. جهاد:
۹۵	۷ و ۸ امر بمعروف و نهی از منکر:
۹۷	۹ و ۱۰. تولی و تبری:
۱۰۰	درباره مرکز:

اصول و فروع دین از زبان امیر کلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: اصول و فروع دین از زبان امیر کلام [کتاب] / سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: پیام عدالت، 1394.

مشخصات ظاهری: 92 ص.؛ 14×21 س م.

شابک: 0-355-152-964-978

یادداشت: کتابنامه: ص. 92؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- دیدگاه درباره اصول دین

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق -- احادیث

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: فروع دین

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14

رده بندی کنگره: BP38/09 / الف 6 الف 37 1394

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 3812278

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول وفروع دين

از

زبان امير كلام

سيد كاظم ارفع

1394

ص: 2

فهرست مطالب

۵ کوتاه سخن:
۷ اصول عقاید:
۷	۱. خداشناسی
۷ یکتایی خداوند تبارک و تعالی:
۹ برترین قدرت:
۱۶ فطرتِ خداجویی:
۲۰ صانع مطلق:
۲۵	۲. عدل الهی:
۲۹	۳. نبوت:
۲۹ نبوت عامه و خاصه
۳۷ عصمت پیامبر ﷺ:
۳۸	۴. امامت:
۳۸ ضرورت وجود امام:
۴۴ علم امام:
۵۰	۵. معاد:
۵۰ لزوم اعتقاد به معاد:
۵۴ رابطه توحید و معاد:

۴ □ اصول و فروع دین از زبان امیر کلام

۵۹	هنگامه سنجش اعمال:
۶۱	پلی بر روی جهنم:
۶۲	بهشت و دوزخ:
۷۰	فروع دین:
۷۰	۱. نماز:
۷۶	۲. روزه:
۷۸	۳. خمس:
۸۰	۴. زکات:
۸۳	۵. حج:
۸۶	۶. جهاد:
۸۸	۷ و ۸. امر بمعروف و نهی از منکر:
۹۰	۹ و ۱۰. تولی و تبری:

همه میدانیم که ضروری است هر مسلمان درباره عقاید و احکام دین خویش بی تفاوت نباشد و به تحقیق و تفحص تحت هر عنوان پردازد.

اغلب کسانی که در اصول عقاید و فروع دین لغزیده اند همان افرادی بوده اند که چیزی در خصوص این امور مهم اسلامی بر ایشان گفته نشده و خود نیز در مقام یادگیری نبوده اند تاریخ عمر بشر نشان داده تنها چیزی که توانسته انسان ها را از گمراهیها و انحرافات حفظ کند دین و اعتقادات دینی و پایبندی به آنها بوده است.

انبیاء ائمه طاهرین علیهم السلام علی مأمور بودند که پایه های اعتقادات دینی مردم را محکم کنند تا برابر هجوم شبهات دشمنان دین استوار بمانند. در بین رهبران دینی مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام سهم بسزایی در این امر مهم داشته است بنابراین حقیر به این نتیجه رسیدم که دوستان مسلمان یک بازنگری به اصول عقاید و فروع دین خود از زبان امیر کلام علیه السلام نموده تا در

این مسیر هم ارتباطی روحانی با آن گرامی برقرار کرده و هم نظر آن حضرت را در مبانی مهم دین مبین اسلام دریافت نمایند.

امید می رود نسل جوان ما بیشتر به آن توجه کنند زیرا که دشمن دقیقا آنها را هدف قرار داده و با ایجاد شبهات می خواهد عقایدشان را متزلزل نماید در خاتمه این مقدمه کوتاه از خداوند متعال مسئلت مینماییم که همه ما را تا پایان عمر در عقاید و آنچه مربوط به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله میشود پایدار بدارد و عاقبتها را ختم به خیر نماید.

29 جمادی الثانی 1436

برابر با آخرین روز 1393

سید کاظم ارفع

ص: 6

یکتایی خداوند تبارک و تعالی:

«لَمْ يُولَدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارَكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْرُوثًا هَالِكًا»

نه زائیده ی کسی است تا در نتیجه در عزت و اقتدار بی شریک باشد و نه فرزندی دارد تا در نتیجه بمیرد و وارثی داشته باشد.

وحدت و یکتایی خداوند تبارک و تعالی یعنی نفی اجزاء و اعضاء و به طور کلی ترکیب یافتن از چند چیز و نیز یعنی نفی شریک و نظیر و مثل و مانند داشتن. اعتقاد به یکی بودن پروردگار جزو نخستین اصول عقاید در زمینه ی توحید محسوب می شود.

و فی کل شیء له آیه*** تدل علی انه واحد

هر گیاهی که از زمین روید*** وحده لا شریک له گوید

ص: 7

این که امام علی علیه السلام در تفسیر سوره توحید می فرماید، زائیده نشده تا در عزت و اقتدار بی شریک باشد و فرزند ندارد تا وارث داشته باشد دقیقاً به وحدانیت حضرت معبود اشاره دارد.

و نیز فرمود: «این اول عبادۀ الله معرفتہ و أصل معرفتہ توحیدہ»⁽¹⁾

قدم اول عبادت پروردگار شناخت اوست و اساس شناخت او توحید و یکتایی اوست .

و در بیان دیگر فرمود: «اول الدین معرفتہ و کمال معرفتہ التصدیق به و کمال التصدیق به توحیدہ و کمال توحیدہ الإخلاص له»⁽²⁾

ابتدای دین شناخت اوست شناخت کامل تصدیق و گرویدن به اوست و تصدیق تمام توحید و یگانه دانستن اوست و کمال توحید اخلاص نمودن نیت و عمل برای اوست.

در زبان مولا علی علیه السلام کامل ترین و بهترین توصیف پروردگار احدیت اوست: اصبع بن نباته از آن حضرت علیه السلام نقل کرد که فرمود: چیزی که می توان به خدا نسبت داد و او را توصیف کرد «هو الله أحد»⁽³⁾ است.

پروردگار متعال اصرار دارد که بندگان خویش را به این امر مهم یعنی یکتایی خویش توجه دهد چون پایه و اساس همه عقاید است.

«لا إله إلا الله»⁽⁴⁾ «لا إله إلا هو»⁽⁵⁾ «لا إله إلا أنا»⁽⁶⁾ «ما من إله إلا إله واحد»⁽⁷⁾ «انما إلهکم إله واحد»⁽⁸⁾ «شهد الله أنه لا إله إلا

ص: 8

1- تحف العقول، ص 61

2- نهج البلاغه، خطبه 1

3- تفسیر المیزان، ج 20، ص 546.

4- صافات / 35

5- بقره / 163

6- نحل / 2

7- ما ئده / 73

8- کهف / 110

با مراجعه به قرآن شریف ملاحظه خواهد شد که پروردگار بزرگ بیش از سیصد بار به وحدانیت خویش با عبارت های متفاوت اشاره فرموده است.

برترین قدرت:

سحانک ما أعظم مانرى من خلک! و ما أصغر کل عظیمه فى جنب قدرتک! و ما اهل مانرى بین ملکوتک! و ما أحقر ذلک فیما عنا من سلطانت! و ما أسبغ نعمک فى الدنیا! و ما أصغرها فى نعم الآخرة « (2).

ای خدای پاک! چه عظیم و پرشکوه است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آنچه ما از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیر است آنچه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما! چه بسیار است نعمتهای تو در این دنیا! و چه اندک است این نعمت ها در برابر نعمت های آخرت.

بزرگی آفرینش در برابر قدرت لایزال الهی هیچ است. با اینکه آفرینش، انسان را از نظر پیچیدگی و پهنای بودن مبهوت می کند اما طبق فرمایش امام علیه السلام چه حقیر است آنچه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما!

امام علیه السلام در این گفتار به ما می آموزد که هر آنچه در علم و دانش

ص: 9

پیشرفت کنید و نکات جدیدی را در آفرینش بفهمید و به آنها دست یابید. سیر آفاقی کنید یا سیر انفسی باز بدانید هیچگاه نمی توانید پی به قدرت نامحدود الهی ببرید و اگر تمام دانشمندان فضا شناس و زمین شناس دنیا گردهم جمع شوند نمی توانند ادعا کنند که ما به حد و حدود قدرت پروردگار در زمینه خلقت دست یافته ایم.

و «هو القوی العزیز» (1) همانا او قدرتمند و مقتدر است.

یعنی غلبه و قدرت او بی انتها و عام و تمام است و خلاصه آن که قدرت در انحصار و اختیار ذات اقدس الله تبارک و تعالی است و همه نیرو و انرژی که در سایر موجودات و مخلوقات دیده میشود از فیض حضرت باری است و لذا اگر کند نازی همه غالب تهی کنند و اثری از هیچ موجودی باقی نخواهد ماند.

لا- حول و لا- قوه إلا- بالله العلی العظیم» هیچ حول و نیرویی نیست مگر آنکه متعلق به خدای بلند مرتبه و بزرگ است. و در روایات سفارش شده برای نیروگرفتن در هر کاری از ذکر «حوقله» یعنی ذکر بالا استمداد جویند و هر روز و شب با آن مأنوس باشید.

امام علیه السلام درباره قدرت بی پایان الهی می فرماید:

کل شیء خاضع له و کل شئی قائم به، غنی کل فقیر و عز کل ذلیل و قوه کل ضعیف... بیدک ناصیه کل دابه» (2)

هر موجودی برابر پروردگار خاضع و سر تعظیم فرود آورده و هر چیزی قائم به ذات اقدس اوست، بی نیاز کننده هر فقیر و عزت دهنده هر ذلیل و

ص: 10

قوت بخش هر ناتوان است... الها موی پیشانی هر جنبه ای به دست قدرت و توانایی تو است.

انسان ها هر کجا احساس کردند کم آوردند مطمئن باشند از خدای حی و قیوم غافل شده اند چون اوست که بندگان را نیرو می بخشد.

امام علیه السلام می فرمود: روز جنگ بدر آمدم تا بینم رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن صحنه وحشت زا و در مقابل دشمنان خود چه می کند دیدم سر به سجده گذارده و پیوسته می گوید: «یا حی یا قیوم» چند بار رفتم و برگشتم و او همچنان سر به سجده داشت و جز یا «حی یا قیوم» چیز دیگری نمی گفت و آن قدر به این ذکر مقدس ادامه داد تا خداوند (قادر مطلق) او را در جنگ فاتح و پیروز ساخت» (1).

امام علیه السلام در دعایی که به کمیل بن زیاد آموختند و البته آن دعا نخست از خضر نبی علیه السلام بوده و دارای برکات فراوانی است در همان ابتدای دعا برای جلب مغفرت و بخشش الهی درباره لغزش ها و گناهان از رحمت و اسعه ی الهیه و قوت و قدرت او بر همه اشیاء و چیرگی جبروتش بر همه چیز و عزت و عظمتش و نیز حاکمیت او که بر تمام موجودات محیط است سخن رانده است.

معنای این عبارات این است اگر در مقام توبه و انابه در پیشگاه پروردگار متعال قرار گرفتیم اول خدا را به غالب بودن قدرت لایزالش بر همه چیز بخوانیم و بعد استغفار کنیم تا انشاء الله مشمول عفو و رحمتش قرار بگیریم.

ص: 11

عباراتی در دعا به کار رفته و حکایت از قدرت ذات اقدس الهی می نماید: قوت، جبار بودن، عزت، عظمت، سلطنت است

از قوتش گفتیم و اما جبار است یعنی آنکه خداوند اراده اش بر طریق اجبار بر همه چیز حاکم است و اراده احدی در تصمیم حق تعالی نافذ نمی باشد...

او صاحب عزت است «فإن العزه لله جميعا» (1) همه ی عزت خاص خداست او صاحب عظمت است زیرا که او بزرگتر از آن است که شبیه مخلوقاتش باشد. هر بزرگی در برابر عظمت و بزرگی او کوچک است «أن الله هو العلی الکبیر» (2) همانا پروردگار هم او بزرگ و کبیر است.

او صاحب سلطنت است «فتعالی الله الملك الحق» (3) والاست خدایی که صاحب سلطنت حقیقی است.

او صاحب عظمت و بزرگی است.

«و تبارک الذی له ملک السموات والأرض وما بینهما» (4)

و بزرگ است آنکه سلطنت آسمانها و زمین و هر چه میانشان هست خاص اوست.

گاهی برای احساس جدی و پی بردن واقعی به جلالت و عظمت حق تعالی لازم است که به آثار الهی و مخلوقاتش دقیق شد و گفت: جل الخالق و عظم المخلوق، امام علیه السلام درباره شگفتی آفرینش الهی فرمود:

«و کان من اقتدار جبروته و بدیع لطائف صنعته أن جعل من ماء

ص: 12

1- نساء/39

2- حج/62

3- ال عمران/26 .

4- نهج البلاغه ، خطبه 211.

البحر الزاجر المتراكم المتقاصف يساجامدا، ثم فطر منه أطباقا ففتقها سبع سماوات»(1)

از نشانه های توانایی و سلطنت خداوند و شگفتی آفرینش های او این است که از آب دریای ژرف بر هم ریخته پر موج، خشک و جامدی را آفرید، آن گاه از آن طبقاتی خلق کرد و آن طبقات را به هفت آسمان شکافت.

و نیز وقتی از امام علیه السلام سؤال می شود: «مِمَّ خُلِقَ السَّمَاوَاتُ؟» آسمان ها از چه آفریده شده است؟ می فرماید: «مِنْ بَخَارِ الْمَاءِ»(2) از بخار آب! الله اکبر که چه کرده است، از بخار آب هفت آسمانی که پر از کهکشان ها و ستارگان است و از عجائب خلقت در هر طبقه ی آن جای دارد، خلق نموده است. و تعجب آور از این همه عظمت این است که باز عده ای از انسانها در شک و تردیدند و ایمان به حضرت معبود نیاورده اند «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»(3) بلکه آنان در شک خود بازیگرند.

امام علیه السلام درباره ی بزرگی خلقت آسمانها نیز فرموده است:

«فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ مَوَاطِدَاتٍ، قَائِمَاتٍ بِلَا سَنْدٍ»(4)

از نشانه های آفرینش خداوند پدید آوردن آسمان های استوار بدون ستون و ایستای بدون تکیه گاه است.

و نیز فرمود: «وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مَبْصَرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً

ص: 13

1- نهج البلاغه ، خطبه 211 .

2- بحار ، ج 89 ، ص 88 .

3- دخان / 9

4- نهج البلاغه ، 182 .

محموه من لیلها، و أجراها فی منقال مجراها، و قدر سیرهما فی مدارج درجهما لیمیز بین اللیل و النهار بهما ولیعلم عدد السنین و الحساب بمقادیرهما»(1)

خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راه هایی که باید طی کنند تعیین و شمار سال ها و حساب کار دانسته است.

در واقع اولین ترسیم کننده تقویم سال ذات مقدس باری تعالی است که با خلق خورشید و ماه شب و روز و ایام سال را تعیین فرمود.

در خلقت کره زمین که بیشتر مورد دید ماست آنقدر شگفتی ها وجود دارد که قابل شمارش نیست چنان که پروردگار می فرماید: «و فی الأرض آیات للموقنین»(2) و در زمین نشانه هایی است برای یقین دارندگان.

امام علیه السلام در خصوص کره زمین در دو جا نظر میدهد که: «أنشأ الأرض فامسکها من غیر اشتغال، و أرساها علی غیر قرار»(3)

زمین را ایجاد کرده آن را نگه داشت بی آن که وی را مشغول سازد و آن را بر جایی بدون قرار استوار کرد.

«فأنهد جبالها عن سهولها و أساخ قواعدها بین متون أقطارها..... وجعلها للأرض عماده و أثرها فیها أوتادا کنت علی حرکتها من

ص: 14

1- نهج البلاغه ، خطبه 91

2- الذاریات 20/

3- نهج البلاغه ، خطبه 186 .

کوه ها زمین را از دشتها و پستی هایش برآمده ساخت و ریشه آنها را در دل زمین های اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد... و آنها را تکیه گاه زمین و میخ های نگهدارنده آن قرار داد. پس، آنگاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیندازد، یا آن را از جای خویش جابه جا نکند..

همه کارهای الهی برای این بوده که زمین محل امن و آسایش برای انسان و سایر موجودات زنده و صاحب حیا باشد. این همه سرسبزی و وجود جنگلها و مراتع و آبزیهایی که در دریاها و رودخانه ها موجودند آیات الهی اند و نشانی از خالق که این همه شگفتی در خلقت را به وجود آورده است.

به راستی امروزه که بشر توانسته با وسایل نیرومند، به اعماق دریاها و درون جنگلها برود چه رازهای مهمی از خلقت را کشف کرده و چه ظرافت هایی را در آفرینش مخلوقات روی زمین و زیر زمین دیده است که در گذشته چنین امکاناتی وجود نداشت.

در دنیای پیشرفته در علم و دست یابی بشر به خیلی از چیزهای جدید پی بردن به خلقت اعجاب انگیز الهی اگر باز هم بشری پیدا شود که وجود صانع را منکر شود باید گفت یا از عقل محروم است و یا خود را به بی عقلی زده است.

باید باز جمله ای که در ابتدای این بحث گذشت از امام علیه السلام تکرار کنیم

ص: 15

که: «سبحانک ما أعظم مانرئ من خلقتک» با پروردگارا تو پاک خدایی و چه بزرگ است آنچه از آفریده های تو می بینیم!

قرآن شریف علت جحود و انکار خداوند و آیات الهی را گناهان و پیروی از شهوات و رذایل اخلاقی برمی شمرد.

«ثم عاقبه الذين أساءوا أن كذبوا بآيات الله و كانوا بها يستهزئون»⁽¹⁾ سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را به تمسخر می گرفتند.

«وجدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلما و علوا فانظر كيف كان عاقبه المفسدين»⁽²⁾ با آن که در دل به آن یقین آورده بودند ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند. پس بنگر که عاقبت تبهاران چگونه بود.

فطرت خداجویی:

خداجویی چیزی نیست که بر انسان تحمیل شده باشد بلکه در نهاد هر انسانی گرایش به سوی خداوند تبارک و تعالی نهفته است. البته علل و اسبابی بیرون از وجود انسان و مواردی هم در درون انسان وجود دارند که اجازه و فرصت به فطرت نمی دهند

در قرآن کریم آمده حتی از آنان که منکرند وقتی سؤال می شود چه کسی آسمانها و زمین را خلق فرموده میگویند: «الله»

«و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقول الله»⁽³⁾

و یا

ص: 16

1- روم/ 10

2- نمل/ 14

3- اعراف/ 172

فطره الله که در آیه دیگر آمده همان فطرت خدا جویی است:

«قائم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها» (1) با یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خداوند همه را بدان فطرت بیافریده است..

هر کودکی که به دنیا می آید براساس فطرت خداجویی متولد می شود «کل مولود یولد علی الفطره» (2)

امام علیه السلام در تفسیر «الله» می فرمود: «او کسی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و گرفتاریها، وقتی امیدش از همه کس قطع می شود و رشته همه سببها، جز او، بریده می گردد به وی روی می آورد، چه آن که هر انسانی هر چند در این دنیا مقام و ثروت داشته باشد و دیگران به او نیاز فراوان داشته باشند، نیازهایی برایش پیدا خواهد شد که آن شخص قادر به بر آوردن آنها نیست و برای خود چنین شخصی نیز نیازهایی پیش می آید که توان بر آوردن آنها را ندارد.

پس، در هنگام ضرورت و نیازمندی به خدا روی می آورد «فینقطع إلى الله عند ضرورته و فاقته» اما چون نیازش برآورده شود دوباره راه شرک را می پوید.» (3)

نکته مهم در کلام امام علیه السلام این است که انسان بالفطره خداجوی است حالا در هر شرایطی که باشد. حتی زمانی که در اوج قدرت و ثروت است باز محتاج به چیزی می شود که جز مراجعه به درگاه الهی برآورده نخواهد شد.

ص: 17

1- روم/ 30

2- توحید صدوق، ص 231

3- توحید / 231.

و این گواه است که روی آوردن به خدا در انسانها ذاتی است.

و کلام امام علیه السلام در واقع تبیین و توضیح آیاتی از این قبیل است که پروردگار فرمود: «وإذا مس الإنسان الضر دعانا لجنبه أو قاعدا أو قائما فلما كشفنا عنه ضره مرкан لم يدعنا إلى ضره مسه كذلك زين للمسرفين ماكانوا يعملون»⁽¹⁾

چون به آدمی گزندى رسد چه در پهلوی خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده ما را به دعا می خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم چنان میگذرد که گویی ما را برای رفع آن گزندى که به او رسیده بود هرگز نخوانده است. اعمال اسرافکاران این چنین در نظرشان آراسته شده است. همه این اتفاقات دلالت بر این می کند که این انسان نمی تواند از نظر عقلی و فکری انکار خداوند تبارک و تعالی را نماید.

امام علیه السلام درباره ناتوانی عقل ها از انکار پروردگار در هنگام نیایش با پروردگار چنین حمد می کند: « الحمد لله الذى المتجلى لخلقه بخلقه و الظاهر لقلوبهم بحجته»⁽²⁾

ستایش خدایی را که با آفرینش موجودات برای جهانیان آشکار گشته و به برهان خویش در دلهای آنان نمودار است.

و نیز درباره انقیاد و اعتراف درونی انسان ها به وجود پروردگار متعال فرمود:

و أقام من شواهد البينات على لطيف صنعته و عظيم قدرته ما إنقادت له العقول، معترفة به و مسلمة له و نعقت فى أسماعنا دلائل له

ص: 18

1- یونس/12

2- نهج البلاغه ، خطبه 108

و از دلایل آشکاری که بر لطف و نیکویی آفرینش او و بزرگی و شکوه قدرت او گواهند این است که عقلها به او اعتراف دارند و در برابرش منقادند و سر تسلیم فرود دارند و دلایل وحدانیت او در گوش های ما فریاد می زنند. اگر کسی بگوید پس چرا عده ای غیر خدا را می پرستند؟ پاسخ این است که فطرت خداجویی در ضمیر همه است. حالا- اگر پاسخ را درست دریافت کرد الله تبارک و تعالی را خدا میدانند و ستایش می کند والا سراغ خدایان دروغین خواهد رفت خداجویی در انسان مثل میل غذا در اوست به عنوان مثال کودکی گرسنه می شود اگر مادر غذای مطبوع و خوبی را به او داد، آرام میگیرد والا ناله و فریاد به راه می اندازد و اگر جوابش را ندادند به سراغ هر چیزی می رود حتی اگر نان مانده و یا غذاهای فاسد شده باشد.

اینکه بعضی از انسانها بت را می پرستند به خاطر آن است که غذای سالم را در اختیارش قرار ندادند به ناچار سراغ نوع فاسدش رفته و الا طبق آیه شریفه ای که خواندیم از همان بت پرست ها اگر سؤال کنیم که «من خلق السماوات و الأرض ليقولن الله» چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است. می گویند خدا.

امام علیه السلام فرمود: «فهو الذی تشهد له أعلام الوجود علی إقرار قلب ذی الجحود»⁽²⁾ اوست آن که نشانه های هستی بر اقرار باطنی منکران او گواهی میدهد. یعنی همان هایی که به ظاهر غیر را خدا را می پرستند در

ص: 19

1- نهج البلاغه ، خطبه 165

2- نهج البلاغه ، خطبه 49

صانع مطلق:

خداوند را صانع مطلق می شناسیم زیرا که تمام صنعتگران و مخترعین و مبتکرین عالم از فکر و اندیشه خویش برای ساخت و ساز کارهای خویش کمک می گیرند که خالق و صانع آن فکر و اندیشه ذات مقدس الله تبارک و تعالی است.

و انسان بی غرض و آگاه وقتی نگاهی به جهان خلقت می کند به خوبی جلوات صانع مطلق را می بیند و در برابر این همه شگفتی در مصنوعات حق تعالی سر تعظیم و کرنش در پیشگاه الهی فرو می آورد.

«صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون»⁽¹⁾ اصنعت خدای یکتاست که همه چیز را به کمال آورده است. خداوند به کارهایی که انجام می دهید آگاه است.

این که اکثر ما آدمها با این همه مصنوعات پروردگار مواجه می شویم اما کم تر متوجه صانع مطلق آنها می شویم به این خاطر است که نگاه ما به آثار الهی نگاهی سطحی و معمولی است والا نشان صانع در گیاه و حیوان و جماد و از همه مهم تر در انسان مشهود است و در عصر ما که زمان کشف و اکتشافات علمی است باید برای شناخت عظمت صانع مطلق تلاش شود..

اینکه خداوند انسان را جانشین خود در روی زمین قرار داده بدان معناست که پروردگار صانع به جانشین خود قدرت خلاقیت و اختراع داده

ص: 20

تا مصنوعات فراوانی را با نیروی اندیشه خویش تولید کند.

و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً»⁽¹⁾

(و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود که من جانشینی در زمین قرار میدهم.

اگر اهل صنعت و اختراع دیده بصیرت بگشایند جمال جان فزای صانع کل را در تمامی موجودات متجلی می بینند همان طور مولایمان علی علیه السلام درباره خویش فرمود: «ما نظرت فی شیء إلا ورأيت الله فيه»⁽²⁾ هر چه نظر کردم خداوند را در او دیدم.

یکی از تفاوت های صنعت بشر با خداوند تبارک و تعالی آن است که انسان برای ساختن هر چیز نیاز به ماده و چیزی دارد که بنیان آن چیز مورد نظر را تشکیل دهد و اگر ابزار و وسایل مربوطه در اختیارش نباشد قادر نیست چیزی را اختراع کند.

اما پروردگار متعال بدیع آسمانها و زمین است یعنی هر شیئی را از شیئی دیگر نیافریده است.

امام علیه السلام فرمود: «كل صانع شی فممن شیء صنع، والله لا من شیء خلق ما صنع»⁽³⁾ هر کسی چیزی بسازد آن را از چیزی ساخته است، اما خداوند آنچه را ساخته از چیزی نیافریده است.

و در هنگام نیایش این گونه خدا را حمد می نمود: «الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه و بمحدث خلقه علی از لیتة»⁽⁴⁾ حمد خداوندی را که آفریدگان خود را دلیل بر وجود خویش ساخت و حادث بودن آنها را دلیل

ص: 21

1- بقره / 30

2- اسرار الصلوة ملکی، ص 65

3- نهج السعادة، ج 3، ص 356

4- نهج البلاغه، خطبه 142

حادث بودن موجودات دلیل بر آن است که سابقه خلقت نداشته اند وبدون هیچ وسیله ای به قدرت لایزال الهی پدید آمده اند.

«بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»⁽¹⁾ پدید آورنده آسمانها و زمین است و چون چیزی اراده کند بدان گوید: باش پس وجود یابد.

خداوند تبارک و تعالی هرگاه موجودی را بدون آنکه مجددا او را اعاده کند بدیع خوانده می شود و زمانی که مثل خلق گذشته را اعاده نماید معید خوانده خواهد شد.

چنان که درباره خلق انسان بدیع بود و بعد آنها را عودت می دهد به جهان آخرت و محشورشان می کند و معید است و خلاصه آنکه همه چیز از اونهاست می گیرند و به او رجعت می نمایند. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»⁽²⁾ همه از اویم و به او رجعت می کنیم.

«أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ أُنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»⁽³⁾ مگر نمی بینند خدا چگونه خلق را پدید می آورد و سپس آن را باز می گرداند که این برای خدا آسان است.

پس ابداع اشیاء اختصاص به ذات مقدس ربوبی دارد و از غیر صانع مطلق بر نمی آید.

امام علیه السلام می فرمود: «ظَهَرَتْ فِي بَدَائِعِ أَلْأَحْدَثِهَا أَثَارُ حَكْمَتِهِ وَصَارَ كُلُّ شَيْءٍ خَلْقَ حُجَّةٍ لَهُ وَنَسْبًا إِلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ صَامِتًا

ص: 22

1- بقره / 117

2- بقره / 156

3- عنكبوت / 19

فحجته بالتدبير ناطقه فيه»⁽¹⁾ آثار حکمت خداوند در بدایعی که پدید آورده آشکار است و هر چیزی که آفریده حجت او شد و نسبت بدو یافت. پس، اگر آفریده‌های بی زبان و خاموش باشد (آثار) تدبیر خدا در آن حجت گویای اوست.

و نیز فرمود: «بصنع الله يستدل عليه و بالعقول تعتقد معرفته و بالفكره تثبت حجته و بآياته إحتج على خلقه» از آفریده‌های خدا به وجود او راه برده می‌شود و با خردها وجودش شناخته می‌گردد و با تفکر و اندیشه برهان بر هستی او آشکار می‌گردد و از طریق آیات و نشانه‌های او حجت وی بر خلقش تمام می‌شود.

امام علیه السلام در اثبات صانع بیانات فراوانی دارد که هر کدام قابل تأمل و دقت است که رهنمود انسان‌ها به سوی معرفت باری تعالی هستند یکی از گفتارهای مبسوط حضرت اشاره به چند مصنوع شگفت انگیز الهی و تفاوت ساختمان خلقت آنها دارد.

اگر در قدرت شگفت انگیز نعمت‌های بزرگ خداوند می‌اندیشیدند بیگمان به راه می‌آمدند و از عذاب دوزخ می‌هراسیدند اما دلها بیمار و اندیشه‌ها آفت دیده است.

آیا موجود کوچکی که او آفریده است نمی‌نگرند که چگونه آن را استوار آفریده و اجزایش را به دقت به هم پیوست و برایش سوراخ گوش و چشم گشود و استخوان و پوست برایش پدید آورد؟

به همین مورچه ریز و نازک اندام که تقریباً به چشم نمی‌آید و با اندیشه

ص: 23

درک نمی گردد بنگرید که چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزیش تلاش می کند.... اگر در مجاری خوراک و سروتیه مورچه و اطراف و پهلوهای شکمش و در چشم و گوشش بیندیشی از آفرینش او شگفت زده می شوی و در وصف آن به زحمت می افتی...

به خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ و گردش این شب و روز و جریان این دریاها و فراوانی این کوه ها و بلندی این قله ها و پراکندگی این گویش ها و زبان های گوناگون بنگر. «فالویل لمن أنکر المقدر، و جحد المدبر!» و ای بر آن کس که ناظم و مدبر این همه را انکار کند. تصور میکنند که همچون گیاهان خودرو هستند و برزگری ندارند و برای اشکال گوناگون آنها آفریننده و صانع نیست. «لم یلجأوا إلی حجتہ فیما ادعوا، ولا تحقیق لما وعوا و هل یكون بناء من غیر بان أو جنایہ من غیر جان؟!»⁽¹⁾

اینان برای ادعای خود به دلیلی پناه نبردند و در باورهای خود تحقیق نکردند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده و یا حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟!!

همه در جنبش و دایم در آرام *** نه آغاز یکی پیدا، نه انجام

همه از ذات خود پیوسته آگاه *** وز آنجا راه برده تا به درگاه

به زیر پرده هر ذره پنهان *** جهان جان فزای روی جانان

البته دیده بصیرت می خواهد تا تمام این آثار را از صانع مطلق دیدن والا تا هوای نفس و عجب و غرور علمی حجاب چهره جان است رویت

ص: 24

مصنوعات الهی و درک ارتباط مستقیم آنها با ذات اقدس الله تبارک و تعالی ممکن نخواهد بود.

2. عدل الهی:

اهل لغت عدل را اینگونه معنا می کنند هر وقت هر چیزی در جای خود قرار گرفت این عدل است.

بر همین اساس وقتی مردی برای فهم ارزش عدل از امام علیه السلام سؤال کرد که کدام یک از عدل وجود برترند؟ امام علیه السلام فرمود: «العدل یضع الأ-مور مواضعها و الجود یخرجها من جہتها، العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل أشرفهما و أفصلهما»⁽¹⁾

عدل چیزها را به جای خود می نهد ولی جود و بخشش آنها را از جای خود بیرون می نماید (زیرا جود زیاده از استحقاق می بخشد و عدل نگاهدارنده همگان است و جود فقط به یکی بهره می دهد که به او بخشش شده پس عدل شریف تر و برتر می باشد. خداوند عادل است بدین جهت که بین مخلوقات هیچگونه تفاوت و تبعیض قائل نمی شود و همه را به طور یکسان و طبق استحقاقشان عطا می کند.

«ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت»⁽²⁾ در خلقت خدای رحمان تفاوتی نمی بینی.

پس خدا عادل است یعنی دادن حق به ذی حق و توازن خداوند علیم و حکیم به مقتضای علم و حکمت عام خود برای ساختمان هر چیزی آنچه

ص: 25

1- نهج البلاغه ، حکمت ها 429

2- ملک 3/

را لازم داشته باشد به او داده و این عدل مطلق مخصوص اوست و از غیر او صادر نخواهد شد.

امام علیه السلام فرمود: «العدل أساس به قوام العالم»⁽¹⁾ عدالت، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است.

پروردگار تمام هستی را بر عدالت خویش استوار نموده و هر موجودی را اعم از جماد یا نبات و یا حیوان و یا انسان از ریز و درشت بر پایه عدل خود خلق فرموده و هر آنچه را که برای ادامه زندگی و گردش روزگار بدان نیاز داشته اند برایشان فراهم ساخته و اگر در بین مخلوقات حق کشی و تبعیض و نقصی باشد ریشه در اعمال و رفتار مخلوق دارد. «فلا تظلم نفس شیئا»⁽²⁾ به احدی هیچ گونه ستمی نخواهد شد.

این که می فرماید: «و السماء رفعها ووضع المیزان»⁽³⁾ آسمان را بالا برده و میزان را نهاده است.

وضع میزان یعنی رعایت عدل و تعادل در ساختمان جهان و نظم کلی بر کل عالم.

از امامعلیه السلام از دو موضوع درباره خداشناسی سؤال کردند؟

یکی توحید و دیگری عدل، فرمود: «التوحيد أن لا تتوهمه و العدل أن لا تتهمه»⁽⁴⁾ توحید آن است که خدا را در وهم جای ندهی و عدل آن است که او را متهم نسازی.

امام علیه السلام در این پاسخ کوتاه دنیایی از مطالب را گنجانده و جواب

ص: 26

1- مطالب السؤل ، ص 61

2- انبیاء / 47

3- الرحمن / 7

4- نهج البلاغه ، حکمت ها 462

بسیاری از شبهات توحیدی را بیان فرموده است.

مبادا آن که او را چیزی فرض کنی و برای خود تصویری از وجود باری تعالی در ذهن خویش بکشی زیرا او هرگز در وهم نگنجد و هیچ وجه مشابهی ندارد.

«لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر» (1) هیچ موجودی همانند او نیست و اوست که شنوا و آگاه است.

نکته دوم این که از عدالت است که خدا را هیچگاه در مسایل و حوادث متهم نکنی و یا بگوییم خدا را عادل بدانی و در اموری که برای تو و سایر مخلوقات رخ میدهد خداوند را به بی عدالتی متهم نسازی.

در این بخش شبهات زیادی وجود دارد که برای بعضی انسانها پیش می آید که نکند خداوند با ما سر جنگ دارد و چرا برای ما اتفاقات ناگوار و نقص در خلقت و امثال آن رخ داده و امثال این چراها که تعدادشان هم کم نیست. امام علیه السلام در یک جمله فرموده است خدا عادل است و او را وقتی عادل دانستی هیچگاه به بی عدالتی و تبعیض متهمش نخواهی ساخت.

اگر کسی پرسد که چرا عدل در کلام امام علیه السلام را به عدل الهی ارتباط دادی؟ عرض می کنم به جهت قرینه سؤال چون از توحید و عدل در کنار هم پرسش شده علی القاعده باید نظر سائل از عدل در کنار توحید عدل الهی بوده است و پاسخ هم به تناسب سؤال داده شده است.

و نیز امام علیه السلام فرمود: «و أشهد انه عدل و حکم فصل» (2) شهادت می دهم که پروردگارم عادل است عدالت گستر و حاکمی است

ص: 27

و نیز فرمود: «الحمد لله الذی لا تدركه الشواهد..... و ارتفع عن ظلم عباده وقام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه»⁽¹⁾

حمد خدایی را که محسوس به حواس نیست.... شأن او از ظلم کردن بر بندگانش بالاتر است. در بین خلائق عدل را برپا داشت و در داوری خود نسبت به آنها عدل را به کار برد.

از مجموع گفتار امامعلیه السلام استفاده می شود که اعتقاد به عدل الهی الزامی است و یکی از اصول دین بعد از توحید می باشد.

و اینکه گروهی از مسلمانان عدل الهی را جزو اصول دین نمیدانند در اشتباهند همان طور که امامت و ولایت را جزو اصول نمیدانند!

و اینکه بعضی از انسانها نسبت به خداوند سوءظن دارند نشان عدم در آنها از عدل الهی است. چگونه به پروردگار گمان بد می برند مثلاً می گویند چرا خداوند فلان نعمت را به ما نداده و چرا حوادث تلخ و ناگوار را برای ما تقدیر کرده است. باید به ایشان گفت اولاً شر عدمی است خداوند خالق شر نیست بلکه این مخلوقات هستند که شتر رسان هستند و خداوند جز خیر برای همه موجودات و خاصه برای ایشان نخواسته است بلکه او از بندگانش خواسته حقوق یکدیگر را رعایت کنند و به کسی ظلم روا ندارند و طبق فرمایش امامان خداوند کسی است که «وارتفع عن ظلم عباده وقام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه» شأنش از ظلم کردن بر بندگانش برتر است و اوست که اقامه عدالت در بین مخلوقاتش نموده و

ص: 28

نسبت به آنها عدل را به کار بسته است.

خداوند به طور مستقیم به پیامبرش خطاب می کند که در مواقع دعا و نیایش از خدا بخواه که گرفتار شتر مخلوقات قرار نگیری.

«قل أعوذ برب الفلق، من شر ما خلق و من شر غاسق إذا وقب و من شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد إذا حسد» (1) بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر آنچه آفریده است. و از شر شب، هنگامی که تاریک می شود. و از شر آنهایی که در گره ها می دمنند و جادو می کنند و از شر حسود وقتی که حسودی می کند.

پس بی عدالتی ها و شرور از ناحیه مخلوقات نشأت می گیرد و کسی نباید به پروردگار متعادل گمان بد ببرد و ظلمها را نعوذ بالله به خداوند مهربان و خیرخواه نسبت دهد.

3. نبوت:

نبوت عامه و خاصه

نبوت اعم از عامه و یا خاصه یعنی نبوت انبیاء اولی العزم و مرسلین و سایر پیامبران و نبوت شخص رسول مکرم اسلام همگی جزو معتقدات اصولی ما هستند و ما خود را مکلف میدانیم به جمیع آن بزرگواران به عنوان یک اصل اعتقادی ایمان بیاوریم. انسان اگر طالب هدایت و رستگاری است بدون راهبر و نبی و کسی که از جانب پروردگار برای ارشاد و رهنمایی بشر مبعوث شده نمی تواند به هدف خویش برسد و به خاطر

ص: 29

همین نیاز فطری خداوند هیچگاه آدم ها را بدون پیامبر و امام که منسوب از جانب خویش هستند رها نکرده است.

«و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا أن اعبدوا الله و الجتنبوا الطاغوت» (1) هر آینه در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به مردم بگوید خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید.

امام علیه السلام فرمود: «سبحانک خالقا و معبودا! ... ثم أرسلت داعیا يدعو إليها» (2) منزهی تو، ای که آفریدگار و معبودی!... آنگاه دعوت کننده ای فرستادی که به سوی دین و شریعت فراخواند.

و همان گرامی درباره نبوت خاصه یعنی نبوت رسول مکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدد و علت آن بیاناتی فرمود که از جمله آنهاست:

«فبعث الله محمدا صلی الله علیه و آله بالحق، لیخرج عباده من عبادة الأوثان إلى عبادة، و من طاعة الشیطان إلى طاعته» (3) خداوند، محمد ا را به حق برانگیخت تا بندگان را از عبادت بت ها به سوی عبادت خود بیرون کشاند و از طاعت شیطان به طاعت خویش درآورد.

و درباره نبوت عامه هم فرمود: «بعث إلى الجن و الإنس رسلا لیکشفوا لهم عن غطائهم و لیحذروهم من ضرائهم و لیضربوا لهم أمثالها ولیبصروهم عیوبها» 4 و پیامبران خود را به سوی جن و انس فرستاد تا پرده این جهان را برای آنان کنار زنند و آنها را از بدی هایش بر حذر دارند و برایشان از دنیا مثل ها بزنند و ایشان را به عیب های آن بینا گردانند..

ص: 30

1- نحل/ 36

2- نهج البلاغه ، خطبه 109.

3- نهج البلاغه ، خطبه 147 و 183

شیعیان طبق فرمایش الهی برای همه انبیاء احترام قائلند و بر این باورند که بین هیچکدام آنها از نظر تکریم و ادب نباید تفاوت گذاشت.

و این منش و روش را خداوند تبارک و تعالی مورد تأیید قرار داده:

«و المؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله، لا نفرق بين احد من رسله»⁽¹⁾ و اهل ایمان همگی به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او ایمان آورده اند. مابین هیچ یک از پیغمبران او فرقی نمیگذاریم.

شیعه در آداب زیارت معصومین هم نشان می دهد که فرقی بین انبیاء قائل نیست و همه آنان چون منسوب از جانب خداوند برای ما محترمند.

مثلا در زیارتی که به عنوان زیارت وارث مشهور است امام صادق علیه السلام آموخته اند که برای عرض ادب به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداء لا ابتدا به اجداد پیامبر او احترام بگذارید:

السلام عليك يا وارث آدم صفوه الله السلام عليك يا وارث نوح نبی الله السلام عليك يا وارث إبراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى کلیم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله»⁽²⁾ سلام بر توای حسین علیه السلام که وارث آدم برگزیده خدایی، سلام بر تو که وارث ابراهیم رفیق صمیمی خدایی، سلام بر تو که وارث موسی هم سخن خدایی، سلام بر تو که وارث عیسی روح خدایی و سلام بر تو که وارث محمد محبوب خدایی.

امام علیه السلام وجود همه انبیاء را نعمت و برکت بر شمرده و آنان را کرامتی از

ص: 31

«فانظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولا فعقد بملته طاعتهم و جمع على دعوته ألفتهم: كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها وأسالت لهم جداول نعيمها و التفت المله بهم في عوائد بركتها، فاصبحوا في نعمتها غرقين» (1) بنگرید، به نعمتهایی که خداوند به هنگام فرستادن رسولی به سوی آنان عطایشان فرمود که فرمانبرداری آنان را به آیین خود پیوند داد و آنان را برگرد دعوت خویش همدل و همدستان ساخت، بنگرید که چگونه این نعمت بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و نهرهای نعمتهایش را برایشان روان ساخت و این آیین با فواید و حاصل های برکت خویش آنان را فروگرفت و در نعمت آن غرق شدند.

آنچه به اختصار گذشت در اثبات نبوت عامه بود و اما نبوت خاصه چه مواهب و برکاتی در پی داشت؟

نخست لازم است عرض کنم که با شروع نبوت خاصه یعنی آغاز رسالت حضرت محمدصلی الله علیه و آله وطلوع اسلام سایر ادیان منسوخ شدند و اگر کسی بعد از شروع نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بخواهد در دین یهود و یا نصاری باقی بماند کافر محسوب می شود و آیین او مورد پذیرش پروردگار متعال نخواهد بود.

نسخ، پایان یافتن زمان موضوعی را می گویند. فقها و متکلمین اسلام، شرایع آسمانی دیگر را منسوخ پس از بعثت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله

ص: 32

می دانند. نسخ شرایع گذشته، به معنای نسخ شریعت انبیای سلف تا زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله توسط اسلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله است مگر آن که نصی بر بقای برخی احکام آنها وجود داشته باشد.

این سخنان منافاتی با تصدیق انبیای گذشته ندارد. هیچ مسلمانی حق ندارد پیامبری و شریعت پیامبران سلف را رد کند همه آنها قابل احترامند. البته این به این معنا نیست که بعد از ظهور اسلام همچنان باید قابل اجرا هم باشند. نکته قابل توجه این که هر شریعت الهی تا زمان ظهور پیامبر بعدی اعتبار دارد و همه انسانهای آن عصر باید از شریعت عصر خود تبعیت کنند.

خداوند متعال ضمن آنکه می فرماید که ای پیامبر بگو که به خدا و آنچه را که بر ما نازل کرده و آنچه را که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و آنچه برای موسی و عیسی و دیگر پیامبران از پروردگارشان آمده، ایمان داریم و بین هیچ یک از آنها فرق نمی گذاریم و ما تسلیم او هستیم. بدون فاصله در آیه بعد می فرماید: «و من یتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (1) هر کس غیر از اسلام دین دیگری برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیاتکاران است.

امام علیه السلام هم در همین زمینه می فرماید: «إن الله تعالی خصکم بالإسلام و استخصکم له و ذلک لانه اسم سلامته و جماع کرامه» (2)

خداوند متعال، شما را به اسلام مخصوص (و مفتخر) گردانید و برای آن

ص: 33

1- آل عمران / آیات 84 و 85

2- انعام / 38 و 59

برگزیدتان و این از آن روست که اسلام نامی از سلامت است و مجمع همه گونه کرامت.

ناگفته نماند که امتیازاتی در نبوت خاصه وجود دارد که در نبوت عامه وجود نداشت.

1. کامل ترین ادیان آسمانی است:

کامل بودن دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا آنجاست که تا نفخه صور نیاز بشر را در تمام زمینه ها جوابگوست و هیچگاه چیزی را در رابطه با احتیاجات انسانها در مسایل مادی و معنوی از قلم نینداخته است.

کتاب آسمانی او برای اطمینان خاطر بارها از کامل بودن دین محمدی صلی الله علیه و آله به سخن رانده است و جالب اینجاست که فقط در سوره انعام در سه مورد به این حقیقت اشاره شده است.

«ما فرطنا فی الكتاب من شیء»⁽¹⁾ ما چیزی را در این کتاب از قلم نینداخته ایم.

«و لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین» و نیست هیچ تروخشکی جز آنکه در کتاب آشکار ثبت است.

«و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لأمبدل لکلماته و هو السميع العليم»⁽²⁾ و سخن پروردگارت تمام و کمال و از روی صداقت و عدل به پایان رسید، تغییری در کلمات او نیست و او شنوا و داناست.

امام فرمود: «أرسله بحجة كافية وموعظه شافية ودعوه

ص: 34

1- انعام / 38 و 59

2- انعام / 115 .

متلافیه» (1) خداوند او را با دلیلی کفایت کننده و اندرزی شفافبخش و دعوتی جبران کننده فرستاد و یا فرمود: «ان الله سبحانه بعث محمدا نذيرا للعالمين و مهيمنا على المرسلين» (2) خداوند سبحان حضرت محمد ای را فرستاد تا به جهانیان هشدار دهد و گواه بر پیامبران باشد. حجت کافیه که در کلام امامعلیه السلام بود منحصر به عصر رسول الله صل الله و آله نیست بلکه در تمام اعصار و تا آخرین انسانهایی که در دنیا زندگی میکنند قرآن او و دین و مکتب او ادامه خواهد داشت و نیاز به مکتب و پیامبر جدیدی نخواهد بود.

2. حضرت محمد ال خاتم پیامبران است :

«ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين» (3) محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

امام علیه السلام درباره خاتم بودن پیامبری رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«آمین وحیه و خاتم رس له» (4)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله امین وحی الهی و خاتم فرستادگانش می باشد.

و نیز فرمود: «الی أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله لإنجاز عده و إتمام ن بوته» 5 تا این که محمد صلی الله علیه و آله او را فرستاد تا وعده

ص: 35

1- نهج البلاغه، خطبه 161 و خطبه 108

2- احزاب / 40

3- نهج البلاغه، خطبه 1 و 174.

4- نهج البلاغه، خطبه 1 و 174

خویش را به انجام رساند و سلسله نبوتش را کامل گرداند.

بنابراین هر کس بعد از آن حضرت ادعای نبوت کند دروغگوست و منادی شیطان خواهد بود.

3. شهادت انبیاء به نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إذ قال عيسى بن مريم يا بني اسرائيل اني رسول الله إليكم مصدقا لما بين يدي من التوراه و مبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد» (1) و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نامش احمد است بشارت دهنده ام.

«الذين يتبعون الرسول الأُمِّي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورات و الإنجيل» (2) کسانی که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند.

امام علیه السلام در تأیید این حقیقت که انبیاء سلف شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده اند فرمود:

«إلى أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله... مأخوذا على النبیین میثاقه مشهوره سماته» (3) تا آنکه خداوند سبحان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را برانگیخت.... در حالی که از پیامبران گذشته برای (بشارت دادن به آمدن او پیمان گرفته شده بود و نشانه هایش شهرت داشت).

ص: 36

1- صف / 6

2- اعراف / 167

3- نهج البلاغه ، خطبه ی 1

ما براین اعتقادیم که همه انبیاء معصوم بری از گناه و نافرمانی حضرت باری تعالی بوده اند با این تفاوت که غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله از انبیاء دیگر ترک اولی سر زده و پیامبر اسلام و سیزده معصوم دیگر ترک اولی هم نکردند..

وقتی می گوئیم عصمت پیامبر یا یعنی در چهار مرحله معصوم بوده است::

1. معصوم است در گرفتن وحی به این معنا که آنچه را که خداوند به او وحی می فرستاد می فهمید و درک میکرد.

2. معصوم در تحفظ بود یعنی هیچگاه گفته ها و دستورات الهی را فراموش نمی کرد.

3. معصوم در ابلاغ بود به این معنا که چیزی را کم و زیاد نمیکرد حتی در آن آیات که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با مخاطب بود و یا کلمه (قل) شروع میشد باز همان کلمه را در صدر آیات ابلاغ می نمود. نه حرفی را کم می کرد و نه سخنی را از خود اضافه می نمود.

« و النجم إذا هوى، ما ضل صاحبكم و ما غوى ، و ما ينطق عن الهوى، إن هو إلا وحى يوحى، علمه شديد القوى»⁽¹⁾ سوگند به ستاره ای که فرود آید، که هم صحبت شما نه گمراه شده و نه مقصد را گم کرده است. و هیچگاه برخواسته نفسانی سخن نمی گوید، بلکه هر چه میگوید وحی است که به او القاء می کنند، او را موجودی توانا علم آموخته است.

ص: 37

4. عصمت در لغزشها و معاصی داشت زیرا گناهان اعم از صغیره و یا کبیره از معصوم سر نمی زند و حتی عمل به مکروهات نیز نمی نماید. بنابراین رسول الله صل الله علیه وآله از تمام چهار مرتبه عصمت برخوردار بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله در رأس چهارده معصوم است و آیه تطهیر شامل حال آن حضرت و اهل بیت او می شود. آیه ای که دلالت دارد که این خاندان از هر رجس و پلیدی منزّه هستند و هیچ خطایی از آنها سر نمیزند.

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (1) (حق این است که خدا می خواهد ناپاکی از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل).

در احتجاجات امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر است که فرمود: تو را به خدا قسم میدهم که آیه تطهیر در شأن من و اهل و فرزندان من نازل شده و یا درباره تو و اهل بیت تو؟

ابوبکر گفت: بلکه درباره تو و اهل بیت شما نازل گردیده است. (2)

4. امامت:

ضرورت وجود امام :

لازمه هدایت موجودات و از جمله انسان که اشرف مخلوقات الهی است وجود هدایتگر آن هم منصوب از جانب پروردگار متعال است.

«انما أنت منذ ولکل قوم هاد» (3)

جز این نیست که تو بیم دهنده

ص: 38

1- احزاب / 33

2- احتجاج ، ج 1 ، ص 164

3- رعد / 7

هستی و هر ملتی را رهبری است.

همان طور که از ابتدای خلقت خداوند زمین را بدون هادی و رهبر نگذاشته و هر پیامبری را جانشین و وصی بوده است. بعد از رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز این سنت الهی استمرار یافته و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله برای خویش جانشین و وصی تعیین نموده است.

امام علیه السلام در تأیید این واقعیت می فرمود:

« اللهم بلی لا تخلوا الأرض من قائم لله بحججه، إنما ظاهرا مشهورا، أو خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته » (1)

بار خدایا! آری، زمین از کسی که حجت‌های خدا را بر پا دارد. آشکار و سرشناس یا پنهان و گمنام، تهی نیست، تا حجت‌ها و برهان‌های خداوند از بین نرود.

و نیز بر ضرورت وجود امام و موضوع امامت فرمود:

« مکان القیم بالأمر مکان النظام من الخرز، یجمعه و یضمه، فان انقطع النظام تفرق و ذهب، ثم لم یجتمع بحذا فیره أبدا » (2)

امام و ولی امر به منزله رشته ای است که مهره‌ها را گرد آورده، آنها را به هم پیوند می دهند. اگر رشته از هم بگسلد مهره‌ها از یکدیگر جدا شده پراکنده گردند و دیگر هیچگاه همه آنها سر جمع نشوند.

ملاحظه نمودید که امام علیه السلام چقدر روشن و شفاف بر ضرورت امام نظر دادند به راستی که مسئله امامت اگر در جایگاه خود قرار گیرد عامل نظم و امنیت در جامعه خواهد شد زیرا امامی که منصوب از جانب پروردگار متعال باشد اهل هوا و هوس و سروری بر خلق نیست. دنبال جمع کردن

ص: 39

1- بحار، ج 23، ص 46

2- نهج البلاغه، خطبه 46

عده ای خاص در اطراف خویش نیست که دائم ثناگوی او باشند بلکه در مقام ایجاد وحدت بین آحاد مسلمین است و برای رسیدن به جامعه عدالت محور انسان های با فضیلت و عادل را سرپرست امور قرار می دهد.

امام علیه السلام فرمود امامان منصوب از جانب خدا و همگی از بنی هاشمند.

«أین الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم ذوننا، کذبا و بغیا علینا أن رفعنا الله و وضعهم، و أعطانا و حرّمهم، و أدخلنا و أخرجهم، بنا یستعطی الهدی و یستجلی العمی، إن الأئمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم، لا تصلح علی سواهم، ولا تصلح الولاه من غیرهم» (1)

کجایند کسانی که گمان می کردند، راسخون در علم غیر ما هستند کهاین طرز فکر، از دروغ و ظلم آنها بر ما حکایت می نماید.

خداوند ما را بالا برده و آنان را پایین آورده به ما عطا فرموده و آنها را تحریم کرده. به ما اجازه ورود به کانون لطف داده و آنها را خارج کرده است. به وجود ماست که مردم راه هدایت را می پیمایند و دل های کور بینا و روشن می گردند. به تحقیق امامان از قریش اند که درخت آن را در خاندان هاشم گاشته اند. مقام امامت شایسته افراد دیگری که از ما نیستند، نخواهد بود و صلاحیت امامت را جز به نام هاشمیان ننوشته اند.

ممکن است کسی بگوید چرا امامت با آراء مردم نباشد پاسخش بسیار واضح و روشن چون در تاریخ عمر بشر به تجربه ثابت شده که مردم در انتخاب دچار اشتباه می شوند و گاه کسانی را که به عنوان سرپرستی امو

ص: 40

مادی و معنوی خویش برمی‌گزینند و سینه چاک آنها بوده اند بعد از مدتی چنان از رفتارهای ناموزن آن سرپرست به ستوه می‌آیند که بر علیه او شورش می‌کنند و بر خود نفرین می‌کنند که چرا او را به عنوان مجری امور دنیایی و آخرتی خویش انتخاب نموده اند.

اما وقتی خداوند متعال کسانی را به عنوان امام منصوب فرماید شایستگی و لیاقت و شرط عصمت را لازمه انتخاب خویش قرار می‌دهد.

دلیل قرآنی ما بر انتصاب امامت از جانب پروردگار آیاتی از قبیل آیه (124) سوره مبارکه بقره است:

«وإذا ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال إني جاعلك للناس إماما قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدى الظالمين»⁽¹⁾

و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

این آیه نکات مهمی را در مسئله امامت در خود جای داده که از جمله این است که امامت را باید خداوند به افرادی که شایسته میدانند عطا کند و دیگر این که مقام امامت برتر از نبوت است زیرا ابراهیم الا بعد از آن که نبی بود به این مقام نائل شده.

باز از قرآن استفاده می‌کنیم که خداوند هرگاه اراده کند در هر سن و سالی این مقام را به برگزیدگان خویش عطای فرماید همان طور در

ص: 41

مسئله نبوت سن و سال مطرح نبوده است.

عیسی بن مریم از ابتدای تولد پیامبر به دنیا آمد:

«قال إني عبدالله آتاني الكتاب و جعلني نبيا»⁽¹⁾

عیسی گفت: من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

خداوند درباره حضرت یحیی که سه سال بیشتر نداشت فرمود:

«يا يحيى خذ الكتاب بقوة و آتيناه الحكم صبيا»⁽²⁾

ای یحیی این کتاب را محکم بگیر و در طفولیت او را حکمت دادیم.

بنابراین تعجب ندارد که امام عصر روحی له الفداء در سن پنج سالگی به مقام امامت نائل آید و بعضی از ائمه طاهرين در سن هشت و نه سالگی به این مرتبه والا و ارزشمند برسند.

باز برمیگردیم به سخن اول خویش در این بحث که امام باید منصوب از جانب خداوند باشد.

امامان در ذیل آیه «و قولوا حطه نغفر لكم خطاياكم و سنريد المحسنين»⁽³⁾

و گوید: گناهان ما فرو ریز تا گناهان شما را بیاموزیم و نیکوکاران را فزونی بخشیم.

چنین می فرماید: «هؤلاء بنو اسرائيل نصب لهم باب حطه و انتم يا معشر أمة محمد نصب لكم باب حطه أهل بيت محمد عليهم السلام و أمرتم باتباع هداهم و لزوم طريقهم ليغفر لكم بذلك خطاياكم و

ص: 42

1- مریم / 30

2- مریم / 12

3- . بقره / 58

ذنوبکم و لیزداد المحسنون منکم و باب حطتکم أفضل من باب حطتهم»⁽¹⁾

جمعیت بنی اسرائیل برایشان درب رحمت و آمرزش نصب شد و شما ای امت محمد ما نیز برایتان درب آمرزش و رحمت الهی نصب شده و آن اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند، به شما امر می کنم که راهنماییهای آنها را پیروی کنید و به راه آنها بروید تا بدین سبب گناهان و لغزش هایتان بخشیده شود و نیکوکارانتان افزوده گردند و بدانید که درب آمرزش شما از بنی اسرائیل ارزشمندتر است.

امام علیه السلام با اشاره ثابت فرموده که ائمه طاهرین علیهم السلام منصوب از جانب خداوند و باب رحمت واسعه الهی می باشند.

نصب امامت فقط در انحصار پروردگار متعال است و آیه ابلاغ بهترین گواه بر این ادعاست زیرا که خداوند به پیامبرش خطاب می کند.

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فمابلغت رسالته»⁽²⁾

ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده ابلاغ کن، اگر نکنی پیاموی را نرسانیده ای!

امام علیه السلام در احتجاج خود با ابوبکر فرمود: «فانشدک بالله أنا المؤلی لک و لکل مسلم بحدیث النبی صلی الله علیه و آله یوم الغدیر آم أنت؟ قال: بل انت»⁽³⁾

ص: 43

1- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 45

2- مائده / 67

3- احتجاج، ج 1، ص 160

تورا به خدا قسم میدهم آیا من مولای تو و هر مسلمان بنابر حدیث پیامبر در روز غدیر هستم یا تو؟ عرض کرد: البته شما!!

در تفسیر آیه شریفه «و جعلناهم ائمه یهدون بأمرنا» (1)

و آنها را امامان قرار دادیم که به فرمان ما رهبری کنند که ائمه در کتاب خداوند بزرگ منظور امامان معصوم علیهم السلام هستند و ما استفاده می کنیم که امامانی مورد تأییدند که از جانب پروردگار متعال نصب و جعل شده باشند. (2)

وقتی چنین اتفاقی افتد قطعاً خداوند کسانی را بر می گزیند که از مقام عصمت نیز برخوردار باشند.

امام علیه السلام نخستین نشانه ای را که برای امام بیان می کند و آن را جزو مرزهای بزرگ ولایت بر می شمرد همین است:

«كبار حدود و لأیه الإمام المفروض الطاعة أن يعلم أنه معصوم من الخطاء وازلل و العمد و من الذنوب كلها صغیرها و کبیرها، لا یزل و یخطئ» (3)

مرزهای بزرگ ولایت امامی که اطاعتش واجب میباشد این است که معلوم شود از خطا و لغزش و گناه عمدی و از همه گناهان کوچک و بزرگ مصون است نه می لغزد و نه اشتباه می کند.

علم امام:

امامان معصوم علیهم السلام علم و دانستنی هایشان لدنی و از جانب خداوند

ص: 44

1- انبیاء/ 273

2- صافی، ص 355

3- بحار، ج 25، ص 68

بدانها تفویض شده کسی به آنها جز خداوند تبارک و تعالی تعلیم نکرده است.

ایشان عالم به «ماکان وما یکون وما هو کائن» هستند. از گذشته و حال و آینده و اسرار آفرینش با خبرند.

تفاوت علم آنها با مردم عادی این است که مردم عادی باید استاد ببینند و درس بخوانند تا عالم شوند آن هم بسیار محدود و به اصطلاح علمشان حصولی است.

ولی امامان علیهم السلام علمشان حضوری است یعنی هر چه را اراده کنند بدانند به اذن خدا خواهند دانست و قطعاً چیزی را اراده میکنند که خواست خداوند با آن همراه باشد و پروردگار علومی دارد که حتی به پیامبران و ائمه علیهم السلام نگفته و نزد خود نگهداشته است مثل زمان قیامت و یا زمان ظهور امام عصر روحی له الفداء.

دایره علوم امامان علیهم السلام را به وسعت احاطه امامت و گستره ولایت آنها بر موجودات است و بی شک ائمه علیهم السلام طلا برای حوادثی که برای این جهان و جهان آخرت از ناحیه پروردگار تعلق گرفته ظرف مشیت باری تعالی هستند.

از زبان مولایمان بشنویم قدرت خدادادی علم امام را:

«لا یحمل هذا الأمر إلا أهل الصبر والبصر والعلم بمواقع الأمر»⁽¹⁾

این امر امامت را به دوش نکشد مگر کسی که اهل شکیبایی، بینش و آگاهی از سر رشته امور باشد.

ص: 45

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 31 و ج 12، ص 317 و ج 9، ص 328

و نیز در وصف ائمه علیهم السلام ایام فرمود: «عقلو الدین عقل و غایه و رعایه لا- عقل سماع و روایه فان روایه فان رواه العلم کثیر و رعائهم قلیل» (1)

دین را درک کردند، درکی آگاهانه و پاینده و نه آن که از روی شنیدن و نقل کردن باشد، زیرا راویان علم بسیارند و پابندان بدان اندک.

و فرمود: «ان أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه وأعلمهم بامر الله فيه» (2)

سزاوارترین مردم به این کار (خلافت و امامت) کسی است که در آن توانا تر و به فرمان خدا درباره آن دانا تر باشد.

و در جای دیگر فرمود: «الامام المستحق للإمامه له علامات... أن يكون أعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب أحكامه و أمره و نهیه و جمیع ما یحتاج الیه الناس» (3)

امامی که سزامند امامت است نشانه هایی دارد... از جمله آگاه ترین فرد باشد به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون او و امر و نواهی اش و هر آنچه مردم بدو نیازمندند.

امام علیه السلام در جای دیگر از علم سرشار و فراوان خویش می فرماید و اشاره به موضوع مهم کیهان شناسی خویش می نماید:

«أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني فأنا بطرق السماء أعلم مني بطرق الأرض» (4)

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من پرسید که

ص: 46

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 31 و ج 12، ص 317 و ج 9، ص 328.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 31 و ج 12، ص 317 و ج 9، ص 328.

3- بحار ج 25 ص 164

4- نهج البلاغه خطبه 189

من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.

توقف در هیچ کدام از ائمه علیهم السلام تا امام دوازدهم قابل قبول نیست:

انکار یک امام مساوی با انکار دوازده امام است. اگر کسی به پیامبر اسلام حضرت محمد ه ایمان آورده باید به تمام دوازده امامی که به صراحت آن گرامی بعد از خود تعیین فرموده نیز ایمان بیاورد.

مگر غیر از این است که قرآن شریف ما را به تبعیت از هر آنچه که رسول مکرم گناه برای ما آورده امر فرموده است:

«ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»(1)

آنچه پیامبر برای شما می آورد به کار بندید و آنچه نهی می کند خودداری نمایید.

اسامی دوازده امام علیهم السلام با القاب آنها در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده تا کسی بعد بی جهت ادعای امامت نکند و یا مریدان نادان سراغ کسانی که منتصب از جانب خدا و رسول نیستند نروند.

توقف در هیچکدام از ائمه طاهریں علیهم السلام تا امام دوازدهم قابل قبول نیست.

بنابراین فرقه های به وجود آمده که تعدادشان هم کم نیست همگی گمراهند.

باز قرآن شریف در این موارد اختلاف ما را دعوت به مراجعه به خدا و رسول می فرماید.

ص: 47

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم، فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً» (1).

شما که ایمان دارید، خدا را فرمان برید و پیغمبر و اولی الامر خویش را فرمان برید، و چون در چیزی اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید آن را به خدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوب تر است.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله او نازل شد. گفتم: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده، چه کسانی هستند؟

فرمود: ای جابر «هم خلفائی و ائمه المسلمین من بعدی: اولهم علی بن ابیطالب، ثم الحسن، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر سندرکه یا جابر فاذا القیته فأقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی، ثم سمی حجه الله فی أرضه و بقیه فی عبادته ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و أولیا غنیه لا یثبت فیہ علی القول یا مامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان» (2)

آنان جانشینان منند، پیشوایان مسلمین پس از من، اول ایشان

ص: 48

1- نساء / 59

2- تفسیر برهان، ج 1، ص 381

علی بن ابی طالب است و پس از وی حسن و حسین و علی بن الحسین و فرزند علی بن الحسین محمد که در تورات به باقر معروف است و تووی را خواهی دید، وقتی دیدی سلام مرا به او برسان و سپس صادق جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و سپس حسن بن علی و بعد همنام و هم کنیه من که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است و فرزند حسن بن علی، که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد شد، به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آن کس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

با این اوصاف که در حدیث جابر علیه الرحمه آمده هر کس در هر امامی توقف کند تابع پیامبر نیست و از دین محمد صلی الله علیه و آله یا خارج شده است. امام علی انکار هر کدام از ائمه علی را سزای آتش جهنم می داند:

«انما الأئمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده، ولا یدخل الجته إلا من عرفهم و عرفوه، ولا یدخل النار إلا من أکرمهم و انکروه»⁽¹⁾

همانا امامان از جانب خدا تدبیر کننده کار مرد مانند و کارگزاران او بر بندگان به بهشت در نیاید مگر کسی که آنان را بشناسد و آنها نیز او را و به دوزخ وارد نشود مگر کسی که ایشان را انکار کند و ایشان نیز او را انکار کرده نپذیرفته اند. اخبار فراوانی در این معنا حتی از اهل سنت وارد شده که ائمه دوازده تن هستند و هر دوازده تن با نام و لقب بدون هیچ ابهام نقل

ص: 49

شده اند. کافی است به کتاب مورد قبول اهل سنت (صحیح مسلم، ج 3 تحت عنوان کتاب الإِماره) مراجعه نمایید.

5. معاد:

لزوم اعتقاد به معاد:

اصل پنجم در اصول عقاید اعتقاد به معاد است. تمام پنج اصل جزو اساسی ترین مبانی اعتقادی اند ولی قرآن شریف نسبت به سایر اصول اعتقادی به مسئله معاد بیشتر پرداخته زیرا که باور به آن باعث استحکام سایر اعتقادات می شود.

قیامت باوران خدا را بهتر بندگی می کنند از دستورات نبی مکرم اسلام بیشتر پیروی می نمایند. خدا را عادل میدانند و معتقدند عدل الهی در دادگاه عدلش یعنی رستاخیز بهتر آشکار می شود و در موضوع امامت و ولایت تسلیم محض خدا و رسولند و از خود اظهار نظری نمی کنند.

قیامت باوران در گفتار و رفتار فردی و اجتماعی و خانوادگی چنان عمل میکنند که مورد نظر قرآن و عترت است. چون می دانند روزی خواهد آمد که باید ریز و درشت اعمال خویش را پاسخگو باشند.

امام علیه السلام می فرمود: «اعلموا عباد الله ان علیکم رصدا من أنفسکم و عیونا من جوار حکم و حفاظ صدق یخفظون أعمالکم و عدد أنفسکم» (1)

بدانید ای بندگان خدا که دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از

ص: 50

اعضای بدن شما و نگهدارندگان راستگویی که کردارهای شما و شمار نفس هایتان را حفظ می کنند، بر شما گماشته شده اند.

خداوند تبارک و تعالی درباره لزوم اعتقاد به معاد و توجه به این واقعیت یک روز باید به ریز و درشت اعمال را پاسخگو باشیم فراوان سخن گفته که از جمله این آیات است که وضع حال گنه کاران را در صحنه قیامت تبیین می فرماید:

«و یوم نسیر الجبال و تری الأرض بارزه و حشر ناهم فلم نغادر منهم أحدا، و عرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مره بل زعمتم ان نجعل لکم مؤعدا، و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه و یقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلا أحصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک أحد»⁽¹⁾

روزی را به یاد آور که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را یک دست صاف می بینی و همه را محشور کرده واحدی را باقی نمی گذاریم. آنگاه همگی در یک صف به پیشگاه پروردگارت عرضه می شوند. همه با هم نزد ما می آیند، همان گونه که بار اول شما را خلق کردیم، ولی شما گمان کردید که ما معادی برایتان در نظر نگرفته ایم، نامه اعمال را پیش می آورند و میبینی که مجرمین چگونه در ترس و هراسند و میگویند: وای بر ما! این چه نامه ای است؟ تمامی گناهان چه کوچک و چه بزرگ از قلمنیفتاده است و آنچه کرده اند در برابرشان حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ

ص: 51

کس ظلم نخواهد کرد.

اگر این باور برای مردم ایجاد شود که قرآن شریف به آن اشاره فرموده حتما زندگی هدفمند شده و کسی به خود اجازه نمیدهد بر خلاف دستورات الهی کاری انجام دهد.

اکثر کسانی که خودکامه اند و جسارت گناه و نافرمانی حضرت حق را دارند همانهایی هستند که یا قیامت را قبول ندارند و باور نکرده اند و یا اصولا به خاطر کثرت لغزشها توفیق پیدا نمی کنند حتی لحظه برای جهان آخرت خویش فکر کنند.

تعبیر امام علیه السلام و هشدار حضرت عجیب است:

«فان الغايه أمامكم، وإن وراءكم الساعه تحدوكم، تخففوا تلحقوا فائما ينظر بأولكم آخركم»⁽¹⁾

هدف، فرا پیش شماست و قیامت از پشت سر شما را می راند، سبکبار شوید تا برسید، زیرا که اولین شما چشم به راه آخرین شماست.

و نیز فرمود: «كان الضيحه قد أتاكم و الساعه قد غشيتكم... و برزتم لفضل القضاء، قد زاحت عنكم الأباطيل و اضحلت عنكم العلل»⁽²⁾

گویی فریاد قیامت بر سر شما فرود آمده و رستاخیز شما را فرا گرفته است و برای داوری به صحنه آمده اید، نادرستیها و اباطیل از شما دور گشته و بهانه ها از دستتان رفته است.

دل نگ رانی نسبت به دادگاه عدل الهی ثمرات خوبی در دنیای مادی ما

ص: 52

1- . نهج البلاغه، خطبه 21 و 167

2- . نهج البلاغه، خطبه 21 و 167

دارد زیرا کسی خوف از قیامت و پاسخگویی به اعمال خویش را دارد سعی میکند خدا را بندگی کند پیرو رهبران دین و آئین خویش باشد، تقوا را در کارنامه اعمال خویش جای دهد و نفس سرکش را سر جای خویش بنشانند..

در چند جای قرآن شریف آمده که از زبان انبیاء و گاهی به امر الهی پیامبران به امت های خود گفته اند:

«انی آخاف إن عصیت ربی عذاب یوم عظیم»⁽¹⁾

من اگر خدا را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ نگران هستم.

به راستی جای نگرانی هست وقتی در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب باشد و بالاخره به این نتیجه می رسیم که باید به چنین روزی معتقد بود تا دنیا متقی باشیم و آن کنیم که خدا و رسول و ائمه طاهرین علیهم السلام می پسندند.

امام علیه السلام فرمود:

«إن الله جعل محمد صل الله علیه و آله علما الساعه و مبشرا بالجنه و منذرا بالعقوبه»⁽²⁾

خداوند محمد صلی الله علیه و آله او را نشانه رستاخیز قرار داد و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر..

و نیز فرمود: «استمع یا ذالغفله و التصریف من ذی الوعظ و التعریف جعل یوم الحشر یوم العرض و السئوال و الجباء و النکال

ص: 53

1- زمر/ 13

2- نهج البلاغه، خطبه 160

یوم تقلب إليه أعمال الأنام و تحصی فیہ جمیع الآثام»(1)

ای بی خبر کجرو بشنو از اندرزگوی راهنما، روز رستاخیز، روز عرضه اعمال و بازخواست و پاداش و کیفر قرار داده شده است، روزی که کارهای مردم به آن جا برگردانده می شود و همه گناهان شماره میگردد.

در بیانی دیگر فرمود:

«وذلك يوم يجمع الله فيه الأولين والآخرين لنقاش الحساب و جزاء الأعمال خضوعاً قیاماً قد ألجمهم العرق و رجفت بهم الأرض فأحسنهم حالاً من وجد لقد میه موضعاً و لنفسه متسعاً»(2)

روز قیامت روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد، در حالی که به فروتنی ایستاده اند و عرق از سر و رویشان می ریزد و زمین آنها را می لرزاند در آن روز نیکو حال ترین مردم کسی است که جایگاهی بیابد و برای خود جایی پیدا کند!

رابطه توحید و معاد:

آنهایی که شک در معاد دارند توحید و خداشناسی کامل ندارند زیرا که رابطه نزدیکی بین توحید و معاد وجود دارد. هر که باور دارد خداوند تبارک و تعالی خالق این همه موجودات شگفت انگیز است کاری را که انجام داده در قیامت تکرار می نماید و مردگان را زنده می کند و گاهی شکل معاد گونه را در همین دنیا همه ساله به بندگان خویش نشان میدهد.

ص: 54

1- امالی طوسی، ص 153

2- نهج البلاغه، خطبه 104

«فانظر إلى آثار رحمت الله كيف يحيى الأرض بعد موتها إن ذلك لمحيى الموتى و هو على كل شئ قدير» (1)

بنگر به آثار رحمت الهی که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند، به همین ترتیب مردگان را زنده می سازد و او بر همه چیز تواناست.

زمستان زمین می میرد و بهار جان می گیرد و این اثر جاوید الهی همه ساله به انسانها نشان داده می شود تا تردید به خود راه ندهند که چگونه خداوند مردگان را زنده می کند اگر چه در مثل مناقشه نیست به عنوان مثال اگر مخترع یک وسیله ی نقلیه ماشینی را اختراع کند و در اختیار ما بگذارد آیا این خنده دار نیست که ما به او بگوییم اگر توانستی دوباره مثل آن را اختراع کنی؟

دقیقا چنین مثالی هم در قرآن شریف درباره زنده شدن مردگان آمده است:

«و ضرب لنا مثلا و نسئ خلقه قال من يحيى العظام و حى رميم قل يحييها الذى أنشأها أول مره و هو بكل خلق عليم». (2)

بر ما مثالی زد که چه کسی می تواند این استخوان ها را زنده کند درحالی که پوسیده است؟

بگو: همان کسی که اولین بار آن را آفرید، دوباره آن را زنده می کند و او بر همه آفریده های خویش آگاه است..

خداوند تبارک و تعالی گاهی با بیان مثال هایی به صورت عینیت

ص: 55

بخشیدن به مسئله معاد در همین دنیا پرداخته است. مثل داستان حضرت ابراهیم و سؤالش که «کیف یحیی الموت» و یا داستان عزیر پیامبر و مردن صد ساله ی او و مرکبش و یا مرگ نزدیکان حضرت موسی ال و زنده شدن آنها که همگی دلالت بر حقانیت معاد دارند.

امام علیه السلام تابلویی از قیامت را در برابر چشمان ما ترسیم فرموده است تا شاید ما به خود آییم!!

«فدکت الأرض دكا دكا و مدت لأمر یزاد بها مدا، و اشتد المثارون إلى الله شدا شدا، و تراحت الخلاق إلى المحشر زحفا زحفا».

پس، زمین ریز ریز و هموار شود و برای هدف مورد نظر پهن و گسترده گردد و مردگان برانگیخته شده، دوان دوان به سوی خدا بشتابند و خلاق دسته دسته به سوی محشر هجوم آورند.

همان گرامی در تفسیر آیه شریفه «و جاءت كل نفس معها سائق وشهید»⁽¹⁾

و با او کسی است که می راندش و کسی که برایش گواهی میدهد.

چنین فرمود: «سائق إلى مشرھا و شایشهد علیھا بعملھا»⁽²⁾

راننده او را به محشرش میراند و گواه، به کارهایی که کرده است گواهی میدهد.

و نیز فرمود: «و أرج الأرض و أرجھا... و أخرج من فیھا،

ص: 56

1- امالی طوسی، ص 53

2- ق / 20

و زمین را زیر و رو کند و بلرزاندش..... و هر که درون آن است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آنها را نوگرداند و اجزای پراکنده شان را گرد آورد.

و نیز فرمود: «و أنتم والساعة فی قرن..... و كأنها قد أشرفت بزلازلها و أناخت بكلا کلها، وانصرفت الدنيا بأهلها و آخر جتهم من حصنها»
(2)

شما و قیامت به یک ریسمان بسته شده اید.... گویی لرزه هایش را پیش آورده و سینه اش را پهن کرده است و دنیا از اهل خود دست کشیده و آنها را از دامن خویش بیرون کرده است.

امام علیه السلام که خود در مرتبه حق الیقین است یعنی تمام صحنه های قیامت را در برابر چشمان خویش مجسم می بیند، به ما هشدار می دهد که از مرتبه علم الیقین خارج شده و همانند حضرت به قیامت باوری برسیم.

کسی نگوید او امام معصوم است، مقامش والا و بالاست چه ربطی به ما بنده های ضعیف ایمانی و علمی دارد. در تاریخ مکرر داشته ایم از اصحاب و یاران پیامبران و ائمه طاهرین که به اندازه ظرف وجودشان به مرتبه حق الیقین رسیده اند.

امام علیه السلام در توصیف چنین انسانهایی فرمود:

«هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا ژوح الیقین.. و

ص: 57

1- نهج البلاغه، خطبه 85 و خطبه 109

2- . نهج البلاغه، خطبه 190 و حکمت ها 147

علم و معرفت، آنان را به بینش حقیقی رسانده و به روح یقین دست یافته اند... و در این دنیا با بد نهایی زندگی می کنند که روح آنها به جایگاه با لاتعلق دارد.

امام علیه السلام نشان اهل یقین به جهان آخرت را اینگونه توصیف می فرماید:

«من یقن انه یفارق الأحباب و یسکن التراب و یواجه الحساب و یستغنی عما خلف و یفتقر إلى ما قدم، کان حریا یقصر الأمل و طوّل العمل» (2)

کسی که یقین داشته باشد که از دوستان جدا می شود و در خاک جای میگیرد و با حساب رو به رو می شود و آن چه از خود بر جای می گذارد به کارش نمی آید و به آن چه پیش می فرستد نیازمند است سزاوار است که آرزو را کوتاه کند و در کار و عمل بکوشد.

باز هم بدانیم که امکان رسیدن به مرتبه حق یقین برای این انسان امکان پذیر است البته به شرط تقوا.

امام علیه السلام فرمود: التقوی ثمره الدین و إماره الیقین» (3)

تقوا و پرهیزکاری، ثمره دین و نشانه یقین است.

و در نهایت نتیجه می گیریم که بین خداشناسی و خداترسی و معاد رابطه بسیار نزدیک وجود دارد. چرا که به تجربه ثابت شده آدم های بی تقوا

ص: 58

1- نهج البلاغه، خطبه 190 و حکمت ها 147

2- بحار، ج 23، ص 167

3- غررالحکم / 1714

و بی عمل و آنهایی که گستاخانه در محضر خدا گناه می کند و حجب و حیایی از حضرت معبود ندارند بی شک معاد را هم باور ندارند
والآ در رفتار خود تجدیدنظر کرده حداقل برای خویش دلسوزی کرده تا گرفتار آتش بزرگ قیامت نشوند.

البته این تعبیر قرآنی است که آتش دوزخ خیلی شکننده تر و بزرگتر از آتش دنیاست.

«سیدکر و من یخشی، و یتجنبها الأثقی، الذی یصلی النار الکبری، ثم لایموت فیہ اولا یحیی» (1)

به زودی آن کسی که از خدا می ترسد پند می پذیرد و آن کسی که بدبخت است از آن دوری می کند، آن کسی که در آتش بزرگ دوزخ
وارد می شود در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود!

هنگامه سنجش اعمال:

«یؤمئذ یصدر الناس أشتاتا لیروا أعمالهم، فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره» (2)

در آن روز مردم پراکنده از گورها بیرون می آیند، تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می
بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می بیند.

اگر ما باشیم و همین چند آیه شریفه برای اثبات رسیدگی به اعمال کفایت می کند زیرا که در قیامت عمل نقش اول را برای نیکبختی و یا

ص: 59

دادگاه عدل الهی بر پا خواهد شد اعمال در هر حد و اندازه باشند مورد سنجش قرار می گیرند آنجا معلوم می شود که اهل باطل چه زیان بزرگی کرده اند و چه برد جانانهای نصیب اهل حق گردیده است.

امام علیه السلام از هنگامه سنجش اعمال می گوید که در گذشته به تناسب بحث بدان اشاره شد.

«وذلك يوم يجمع الله فيه الأولين والآخرين لنقاش الحساب وجزاء الأعمال»⁽¹⁾

«وجعل يوم الحشر يوم العرض والسؤال والحباء والنكال»⁽²⁾

روز قیامت روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد.

روز قیامت، روز عرضه اعمال و بازخواست و پاداش و کیفر قرار داده شده است..

امام علیه السلام درباره نامه اعمال که توسط فرشتگان الهی نوشته می شود هشدار میدهد تا حواسمان باشد چیزی از قلم نمی افتد و در هنگامه حساب و سنجش اعمال باید پاسخگو باشیم.

«صاحب اليمين يكتب الحسنات وصاحب الشمال يكتب السيئات، ملكا النهار يكتبان عمل العبد بالنهار و ملكا الليل يكتبان عمل العبد في الليل»⁽³⁾

ص: 60

1- امالی طوسی، ص 28

2- نهج البلاغه، خطبه 102.

3- بحار، ج 5، ص 327؛ نهج البلاغه، حکمت ها 7

فرشته دست راست کارهای نیک را می نویسد و فرشته دست چپ گناهان را و دو فرشته روز، اعمال روزه بنده را می نویسند و دو فرشته شب اعمال شب او را می نویسند.

امام علیه السلام به تجسم اعمال نیز اشاره می فرماید:

أعمال العباد فی عاجلهم نصب أعینهم فی أجالهم»

کارهایی که بندگان در دنیا انجام میدهند، در آخرت در برابر چشمان آنهاست.

پلی بر روی جهنم:

یکی از حقایق صحنه رستاخیز پلی است که بر روی جهنم کشیده شده و لغزنده است البته که مومنین واقعی از لغزش آن در امان هستند.

اگر بخواهد از آن صراط و پل روی جهنم به آسانی عبور کند و وارد بهشت شود باید در دنیا مسیر مستقیم الهی را طی نماید.

امام علیه السلام می فرمود: «واعلموا أن مجاز كم على الصراط و مزالق دحضه و أها ويل ز لله و تارات أهواله»⁽¹⁾

بدانید که گذر شما از صراط است و از لغزشگاه های آن و هراس های الغزیدن هایش و وحشت های پی در پی اش.

اعتقاد به امثال صراط که نمونه ای از مراکز هولناک قیامت است سبب میشود که این انسان گفتار و رفتار خویش را مدیریت کند و کاری نکند که در آن نقطه حساس بلغزد و سرنگون در دوزخ شود.

ص: 61

یکی از راههای مهم برای عبور آسان از پل دوزخ قبول ولایت امیرالمؤمنین علی و اولاد معصوم آن حضرت علیهم السلام است. چون مصداق عینی صراط مستقیم شخص امام علی علیه السلام است..

و خود فرمود: «أنا صراط الله المستقیم و عروه الوثقی التي لا انفصام لها»⁽¹⁾

صراط مستقیم خدا و دستگیره محکم و ناگسستنی او، من هستم.

کسانی می توانند به راحتی از پل جهنم عبور کنند که در دنیا صراط مستقیم حق تعالی که همان ولایت ائمه طاهرين است را برگزیده اند که در تعبیر روایی آمده که «فاما الصراط الذی فی الدنيا فهو الإمام المفروض الطاعة من عرفه فی الدنيا و اقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة»⁽²⁾

صراط دنیا همان امامی است که اطاعتش واجب است. هر که در دنیا او را بشناسد و از راهنمایی هایش پیروی کند از صراط آخرت که پلی است بر روی دوزخ عبور خواهد کرد.

بهشت و دوزخ:

یکی از پایه های مهم اعتقاد به جهان آخرت باور به وجود بهشت و جهنم است. پروردگار متعال آن قدر به ترسیم این دو مکان متضاد پرداخته تا به ما نشان دهد که این دو مکان آخر خط هستند.

حدود صد و پنجاه آیه در قرآن شریف به صراحت اختصاص به بهشت

ص: 62

1- . بحار، ج 8، ص 70 و ج 24، ص 9

2- . بحار، ج 8، ص 70 و ج 24، ص 9

و صد آیه به جهنم داده شده و در بعضی از آیات هم نوع بهره برداری اهل ایمان از نعمت های بهشتی و شکنجه و عذاب برای اهل دوزخ تشریح شده است. ابتدا بحث را به بهشت دهیم زیرا در آیات و روایات همواره بهشت مقدم بر جهنم مطرح می شود.

«و سارعوا إلى مغفرة من ربكم و جنه عرضها السماوات والأرض أعدت للمتقين» (1)

به سوی آمرزش پروردگار خود و بهشتی بشتابید که پهنای آن آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است.

امام علیه السلام در ذیل همین آیه فرمود: «ان کنتم زاغبین لا محاله فارغبوا فی جنه عرضها السماوات والأرض» (2)

شما که ناگزیر میل و خواهش دارید پس خواهش خود را متوجه بهشتی کنید که پهنای آسمانها و زمین است.

امام علیه السلام از غفلت ما می فرماید:

«الأ وانی لم أر کالجنه نام طالبها و لأكال النار نام هاربها» (3)

آگاه باشید! من چیزی مانند بهشت ندیده ام که جوینده اش خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزان از آن در خواب باشد!

تعبیر امام الی درباره بهشت به صورت گدهایی است که برای اهل ایمان بیادماندنی است:

«الجنة أفضل غایه» (4) بهشت برترین هدف است.

ص: 63

1- آل عمران / 133

2- غررالحکم / 2736

3- نهج البلاغه، خطبه 28

4- غررالحکم

«لجنة مال الفائز» (1) بهشت آرزوی رستگاران است.

«لجنة دار الأمان» (2) بهشت سرای امنیت و آسایش است.

«و كل نعي م دون الجنة فهو حقير» (3) هر نعمتی جز بهشت ناچیز و کوچک است.

«من باع نفسه بغير الجنة فقد ظلمها» (4) هرکس جان خود را به چیزی جز نعمت های بهشت بفروشد به آن ستم کرده است.

«ثم الجنة العمل الصالح» (5) به بهای بهشت کار نیک و شایسته.

چیزی که از چند کلمات قصار امام علیه السلام جلب توجه می کند عظمت و بزرگی نعمت بهشت است که آن را به خاطر حفظ ارزش ها به انسان می دهند.

اولاً- باید زمینه و شایستگی رفتن به چنین جای بی مثالی را در دنیا فراهم آوریم و بدانیم که با دست خالی و بی عملی ما را بدانجا راهی نیست. و ثانیاً اگر در دنیا با ناراحتیها و تلخ کامیها مواجه شدیم و صبوری کردیم حتماً جایگاهی وجود دارد که محل امن و آسودگی خواهد بود.

و ثالثاً هرگاه در این دنیا هدف و آرزویی غیر بهشت برین و نعمتی جز نعمت بهشت را طالب باشیم حتماً به ضرر جبران ناپذیر آن هم جاودانه و همیشگی مبتلا خواهیم شد.

امام علیه السلام به این سؤال تقریباً همگانی که چه چیزهایی می تواند سبب رفتن به بهشت گردد پاسخ داده است.

«من جمع فيه ست خصال ما يدع للجنة مطلباً ولاً عن النار

ص: 64

1- غررالحکم/1

2- غررالحکم/2

3- غررالحکم/3

4- غررالحکم/4

5- غررالحکم / 4998

مهربا من عرف الله فأطاعه، و عرف الشيطان فعصاه و عرف الحق فاتبعه، و عرف الباطل فاتقاه، و عرف الدنيا فرفضها، و عرف الآخرة فطلبها»⁽¹⁾

هر کس شش خصلت در او جمع شود به بهشت درآید و از آتش برهد کسی که خدا را بشناسد و از او فرمان برد و شیطان را بشناسد و نافرمانش کند و حق را بشناسد و پیرویش نماید و باطل را بشناسد و از آن پرهیزد و دنیا را بشناسد و دورش افکند و آخرت را بشناسد و آن طلب نماید. طالبان بهشت طبق فرمایش امام علیه السلام باید درجه معرفت خویش را نسبت به موارد یاد شده بالا ببرند زیرا عدم شناخت در شش مورد نامبرده مساوی با هلاکت و افتادن در مسیر دوزخ است.

جالب است که امام علیه السلام تمام موارد را به صورت متضاد و روشن بیان فرموده تا ابهامی باقی نماند. خدا، شیطان، حق، باطل، دنیا، آخرت.

امام علیه السلام در بیانی دیگر ضمن بیان درهای ورود به بهشت به موضوع مهمی اشاره می فرماید که شرط اصلی برای ورود به این جایگاه ابدی است:

«ان للجنة ثمانية أبواب: باب يدخل منه النبيون و الصديقون، و باب يدخل منه الشهداء و الصالحون، و خمسة أبواب يدخل منها سيعتنا و محبوبنا.. و باب يدخل منه سائر المسلمين ممن شهد أن لا إله إلا الله و لم يكن في قلبه مقدار ذره من يع ضنا أهل البيت»⁽²⁾

بهشت هشت دروازه دارد: دروازه ای که پیامبران و صدیقان از آن وارد

ص: 65

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 339

2- خصال صدوق، ص 408

می شوند، دروازه ای که شهیدان و صالحان از آن داخل می شوند و پنج دروازه دیگر که شیعیان و دوستداران ما از آن وارد می شوند... و یک دروازه دیگر که دیگر مسلمانانی که به یگانگی خداگواهی دهند و در دلشان ذرهای دشمنی نسبت به ما خاندان نباشد از آن به بهشت در می آیند.

نتیجه آن که گذرنامه بهشت پذیرش واقعی ولایت عترت و اهل بیت پیامبر و ائمه طاهرين عليهم السلام غالب است و عبور از صراط مجوز می خواهد و جواز عبور قبول ولایت محمد و آل محمد عليهم السلام می باشد.

و اما آن بزرگوار چه دیدگاهی درباره کیفیت بهشت و نعمتهاي موجود در آن دارد:

«بهشتی که خدای تعالی به مؤمنان وعده داده است چشم بینندگان را خیره می کند در آن درجاتی است یکی برتر از دیگری و منازلی است یکی بالاتر از دیگری. نعمتش از بین رفتنی نیست و شادیش به پایان نمی رسد. اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن آن آسیبی نمی بیند. اهل آن از مرگ در امانند و هراسی به دل راه نمیدهند زندگی به کام آنهاست. نعمت برایشان پایدار است در جویهایی از آبهای تغییرناپذیر و نهلهایی از شیر که طعمش دگرگون نمی شود و نهلهایی از شراب که آشامیدگان از آن لذت می برند»⁽¹⁾.

بعضی ممکن است این سؤال برایشان مطرح شود که اولین کسی که وارد بهشت می شود کیست؟ پاسخ را از امام علیه السلام دریافت کنند:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أنت أول من يدخل الجنة، فقلت: يا رسول

ص: 66

«الله أدخلها قبلک؟! قال نعم، إنک صاحب لوائی فی الآخرة کما أنک صاحب لوائی فی الدنيا و حامل اللواء هو المتقدم» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می شود. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا پیش از شما وارد بهشت میشوم؟! فرمود: آری، تو پرچمدار من در آخرتی، همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار پیشرو است.

اما مسئله دوزخ و دوزخیان از منظر امامعلیه السلام چگونه است:

«النار غایه المفرطین» (2) آتش جهنم پایان کار افراطگران است.

در توصیف و بیان کیفیت دوزخ فرمود:

«احذروا انارا قعرها بعید و حرها شدید، و عذابها جدید، دار لیس فیها رحمه، و لا تسمع فیها دعوه ولا تفرج فیها کرب» (3).

بترسید از آتشی که ژرفایش ناپیداست و گرمایش سخت و عذابش نوبه نو، سرایی است که در آن رحمتی نباشد و فریاد کمک خواهی شنوده نشود و اندوهی زدوده نگردد.

چگونه بر آتشی صبر کنم که اگر جرقهای به کره خاکی اندازد همه گیاهانش را بسوزاند و اگر کسی به قله کوهی پناه برد گرمای آن او را در آن / جابیزد. کدام برای علی بهتر است: نزد خدای بودن و عرش نشین شدن یا به سبب گناهان خود در زبان دوزخ باشد و از رحمت خدا دور و رانده شده و مغضوب درگاه او؟! (4)

ص: 67

1- علل الشرایع، ص 173

2- غررالحکم / 478

3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 15، ص 164

4- امالی صدوق، ص 496

از فرمایش امام علیه السلام استفاده می شود که ما باید گاهی به فکر فرو رویم که خداوند جای هولناکی را برای مجازات انسانهای بد و نافرمان در نظر گرفته که جرعه آتشش کره خاکی را می تواند نابود کند. پس چه بهتر تادیر نشده توبه کنیم و خود را در معرض رحمت واسعه الهیه قرار دهیم و از رحمت خدا دور نمانده و مغضوب درگاهش نشویم.

باز از هولناکی آتش دوزخ فرمود: «نار شدید کلها، عال لجبها، ساطع لهیها متأ حج سعیرها، متغیظ ز فیرها، بعید خمودها، ذاک وقودها متخوف و عیدها»⁽¹⁾

آتشی است سخت گزنده، امواجش خروشان و بلند، زبانه اش شعله ور خروشش خشم آلود، فشرده شدش دور و دیر، آتش گیرهایش فروزان و تهدیدش هراس انگیز.

امام علیه السلام از باب دلسوز خطاب به ما می فرماید:

بدانید که این پوست نازک را یارای آتش نیست، پس به خود رحم کنید، شما در مصیبت ها و گرفتاری های دنیا آتش را آزموده اید آیا دیده اید که وقتی خاری به بدن یکی از شما می رود، یا به زمین می خورد و خونی می شود و یا شن های داغ پایش را می سوزاند چگونه بیتابی می کند؟!

پس، چگونه خواهد بود اگر میان دو لایه از آتش قرار گیرد و همبسترش سنگ و همدمش شیطان باشد؟!⁽²⁾

پس از خداوند مهربان مدد جوییم و عرض کنیم بار پروردگارا ما را کمک کند که اسباب رفتن به چنین مکان هولناکی را فراهم نیاوریم و به

ص: 68

1- غررالحکم / 9995

2- نهج البلاغه، خطبه 182

ماتوفیق ده تا در مسیر بهشت برین تو حرکت کنیم.

امام علیه السلام فرمود: «لن ینجو من النار الا التک عملها»⁽¹⁾

هرگز از آتش نرهد مگر آن کس که اعمال دوزخی را واگذارد.

ص: 69

امام علیه السلام بهترین گزینه برای معرفی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است بر همین اساس خوب است در این مجموعه دیدگاه و رفتار آن گرامی در فروع دین نیز مورد مطالعه و بحث و بررسی قرار گیرد.

همه می دانیم که نخستین فروع دین نماز است یعنی همان چیزی که در بین اعمال ما در صدر عنوان نامه اعمال قرار دارد و اولین چیزی است که از آن پرسش میشود.

امام علیه السلام درباره عظمت نماز می فرمود::

«الصلاه حصن من سطوات الشیطانی»⁽¹⁾

نماز دژی است در برابر یورشهای شیطان.

ص: 70

«الصلاه تستنزل الرحمه» (1)

نماز رحمت پروردگار را فرود می آورد.

«الصلاه قربان كل تقى» (2)

نماز موجب تقرب هر پرهیزکاری به خداست.

«أوصيكم بالصلاه و حفظها، فانها خير العمل و هى عمود دينكم» (3)

شما را به نماز و مواظبت بر آن سفارش میکنم، زیرا که نماز بهترین کار است. و ستون دین شماست.

«من أتى الصلاه عارفا بحقها غفر له»، (4) هر که نماز را با معرفت به حق آن به جای آورد، آمرزیده است.

«لو يعلم المصلی ما يغشاء بين جلال الله ما سره أن يرفع رأسه من سجوده» (5)

اگر نمازگزار بداند که چه هاله ای از جلال خدا او را فرو می پوشاند، هرگز دوست ندارد که سر خود را از سجده اش بردارد.

«إن الإنسان إذا كان فى الصلاه فإن جسده و ثيابه و كل شىء حوله يسبح» (6)

انسان هرگاه در نماز باشد، بدن و جامه او و هر آنچه پیرامونش میباشد تسبیح میگویند.

ص: 71

1- غررالحکم / 2212 و 2214

2- خصال صدوق، ص 92

3- بحار، ج 82، ص 219

4- خصال صدوق ص 628

5- خصال صدوق ص 632

6- علل الشرایع، ص 336

ملاحظه فرمودید که چه دیدگاه مثبت و جذابی امام علیه السلام درباره نماز دارد حال خوب است مقداری از حالات آن حضرت را در نماز مورد پژوهش قرار دهیم باشد که در این رهگذر حال و هوای ما نیز رنگ و بوی نماز مولایمان علیه السلام را بگیرد.

روزی حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچ کس نخواهد رسید. صورتش از شب زنده داری زرد و چشم ها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده پینه بسته، پاهای مبارکش به واسطه سراپا ایستادن در نماز ورم کرده است. فرمود من دیگر نتوانستم خودداری کنم از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه های عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام را بیاور، جزوه ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادته علی بن ابیطالب علیه السلام» چه کسی قدرت دارد مانند علی علیه السلام خدا را عبادت کند» (1)

«كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا حضر وقت الصلوة تلون و تزلزل فقیل له مالک؟ فقال: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالى علی السموات والأرض و الجبال فابین أن یحملها و حملها الإنسان فی ضعفه فلا أدري أحسن إذا ما حملت أم لا» (2)

هنگامی که وقت نماز میشد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر خود می لرزید.

ص: 72

1- بحار، ج 11، ص 23

2- بحار، ج 41، ص 17

و رنگش تغییر می کرد. به حضرت عرض کردند چرا این حالت را پیدا می کنید می فرمود: آن موقع فرا رسیده تا امانتی را بر دوش کشیم که خداوند بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و همه از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند ولی انسان در نهایت ضعف آن را پذیرفت و من نمیدانم که آن امانت را درست حمل می کنم یا خیر؟

عروه بن زبیر میگوید با عده ای از مسلمانان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، صحبت از اعمال شرکت کنندگان در جنگ بدر به میان آمد. در این بین ابودرداء گفت: آیا می خواهید کسی را به شما معرفی کنم که از همه مردم ثروتی کمتر و ورع و تقوای بیشتری دارد و در عبادت و بندگی پروردگار سخت کوشاست؟

گفتند آن شخص کیست؟ گفت: او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، یک شب وارد نخلستانی شدم ناگهان صدای حزین و جانکاهی را شنیدم که با خدای خویش مناجات میکرد و می گفت: «الهی کم من موقبه حلمت عن مقابلتها بنقمتک، و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک، إلهی إن طال فی عصیانک عمری و عظم فی صحف ذنبی فما أنا مؤمل غیر غفرانک و لأـ أناراج غیر رضوانک» پروردگارا چقدر از لغزش های مرا تحمل فرمودی و در مقام انتقام و مقابله بر نیامدی و چقدر از جرائم و خطاهایم با کرم و لطف خود صرف نظر کردی، خدایا اگر چه عمر من با معصیت و نافرمانی تو طولانی شده و پرونده ام لبریز از گناه است، من غیر بخشش و عفو تو را امید ندارم.

آن چنان مناجات او مرا به خود مشغول کرد که سخت تحت تأثیر آن قرار گرفتم و در جستجو جهت شناسایی صاحب صدا برآمدم که ناگاه دیدم صاحب صدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. نگذاشتم او مرا ببیند پشت درخت ها پنهان شدم و نماز و عبادت او را مشاهده کردم. مشغول رکوع و سجود بود و دعا می خواند و اشک می ریخت، آن قدر ناله و انابه کرد که از صدا افتاد. پیش خود گفتم حتما خسته شده می خواهد استراحت کند وقتی نزدیک رفتم دیدم مثل یک چوبه خشک به کناری افتاد و از خوف و خشیت خداوند تبارک و تعالی جان داده، هر چه او را حرکت دادم حرکتی نکرد. گفتم: «إنا لله و إنا إليه راجعون» به خدا قسم علی بن ابی طالب علیه السلام از دنیا رفت. به سرعت خود را به خانه آن حضرت رساندم، وضع علی علیه السلام را برای حضرت زهرا علیها سلام شرح دادم، فاطمه علیها سلام فرمود: ابودرداء این کار هر شب علی است او از خوف و خشیت الهی غش کرده و بی تاب شده. گفت مقداری آب تهیه کردم به نخلستان رفتم به صورت مولا ریختم، چشمان مبارک را باز کرد و به من نگاهی نمود در حالی که اشک میریختم، فرمود: ابودرداء چرا گریه میکنی؟ عرض کردم به خاطر این حالی که امشب از شما مشاهده کردم، فرمود: ای ابودرداء چه حالی خواهی داشت هنگامی که علی را در صحنه قیامت در کنار میزان و محل حسابرسی اعمال بینی همانجا که مجرمین گرفتار عذاب خواهند شد و ملائکه غلاظ و شداد و زبانه های آتش دوزخ مرا به وحشت انداخته و در پیشگاه پروردگار ایستاده ام.

سپس ابودرداء می گوید: «فوالله ما رأيت ذلك لإحد من أصحاب

رسول الله صلى الله عليه وآله « قسم به خدا هیچ یک از اصحاب رسول خدا صل الله عليه وآله را همانند علی علیه السلام ندیدم. (1)

بعد از دو نکته از نماز علی علیه السلام ورود پیدا کنیم به نوافل و به ویژه به نافله شب و اصولاً سحرخیزی. معصومین علیهم السلام و در رأس آنها امیرالمؤمنین هم در گفتار و هم در عمل تأکید عجیبی درباره نماز شب داشته اند.

امام علیه السلام درباره نماز شب می فرماید: «انا اهل بیت أمرنا أن نطعم الطعام، ونؤدی فی النائبة و نصلى إذا نام الناس» (2)

ما خاندانی هستیم که دستور داریم اطعام کنیم و در گرفتاری ها به مردم کمک کنیم و وقتی مردم خفته اند نماز بگذاریم.

«قيام الليل مصححه للبدن، و مرضاه للرب عزوجل و تعرض للرحمة و تم شک بأخلاق النبیین» (3)

شب زنده داری مایه تندرستی است و خشنودی پروردگار عزوجل و قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و چنگ آویختن به اخلاق پیامبران است.

امام علیه السلام به مردی که عرض کرد: من از نماز شب محروم شده ام! فرمود:

«أنت رجل قد قیدتک ذنوبک» (4)

تو مردی هستی که گناهات تو را به بند کشیده است.

در اینجا لازم است تکلیف کسانی که تارک نماز هستند مشخص شود نظر امام علیه السلام را در باره نمازهای واجب و ترک آنها جویا شویم.

ص: 75

1- بحار، ج 41، ص 11؛ امالی صدوق، ص 48 و 49

2- محاسن، ج 2، ص 142

3- بحار، ج 87، ص 143

4- کافی، ج 3، ص 450

وقتی حضرت به تفسیر این آیات می پردازد: «ما سلکم فی سفر، قالو لم نک بین المصلین»⁽¹⁾

از اهل دوزخ سؤال می شود که چه چیز شما را در آتش در آورد؟ گویند که از نمازگزاران نبودیم.

چنین می فرماید: «تعاهدوا أمر الصلاة، و حافظوا علیها، و استکثروا، منها، و تقربوا بها، فإنها كانت علی المؤمنین کتابه موقوتا. ألا تسمعون إلی جواب أهل النار حين سئلوا: «ما سلکم فی سقراً قالوا لم نک م ن المصلین»؟!⁽²⁾

مراقب نماز باشید و آن را پاس دارید و بسیار به جای آورید و به وسیله آن به خدا تقرب جوید، زیرا نماز در اوقات معین بر مؤمنان واجب گشته است، آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرامیدهد که وقتی از آنها پرسیده شود. «چه چیز شما را به دوزخ کشانید، گویند ما از نمازگزاران نبودیم.

2. روزه:

این فریضه همانند نماز در صدر فروع دین و اعمال عبادی ما قرار دارد با این تفاوت که نماز را در هر شرایطی حتی غرق شدن در آب و حتی با گفتن فقط یک الله اکبر باید انجام داد اما در سایر فروع دین استطاعت بدنی و در بعضی آنها استطاعت مالی و نبود موانع جزو شروط انجام آنها تعیین شده است.

امام علیه السلام درباره علت وجوب روزه می فرمود:

ص: 76

1- نهج البلاغه، خطبه 199

2- نهج البلاغه، خطبه 199

«فرض الله الصيام ابتلاء لإخلاص الخلق»

خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان واجب کرد.

«ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات و الزكوات و مجاهده الصيام في الأيام المفروضات، تسكيناً لأطرافهم و تخشيعاً لأبصارهم و تذليلاً لنفوسهم و تخضيعاً لقلوبهم»⁽¹⁾

خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکاتها و جدیت در روزه داری روزهای واجب (رمضان) برای آرام کردن اعضاء و جوارح آنان و خشوع دیدگانشان و فروتنی جانهایشان و خضوع دلهایشان، حفظ میکند.

و در فضیلت روزه دار فرمود: «خواب روزه دار، عبادت است، خاموشی او، تسبیح و دعایش پذیرفته و عملش، دو چندان» (ان للبصائم عند إفطاره دعوة و لا ترد)⁽²⁾ دعای روزه دار به هنگام افطار از درگاه پروردگار رد نمی شود.

نکته مهم در روزه داری رسیدن به حکمت روزه است که آن تقواست شخص روزه دار اگر فقط نخورد و نیاشامد و چشم و گوش و زبان و سایر اعضایش در کنترل نباشد به هدف و مقصد روزه نرسیده است.

امام علیه السلام می فرمود: «کم من صائم ليس له من صيامه إلا الجوع والظمأ»⁽³⁾

بسا روزه داری که از روزه جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نمی برد.

ص: 77

1- نهج البلاغه، حکمت ها 252

2- . الدعوات راوندی، ص 76

3- نهج البلاغه، حکمت ها 145

امام علیه السلام متوقع است که روزه داران حتی فکر گناه هم از آنها سر نزنند.

«صيام القلب عن الفكر في الآثام، أفضل من صيام البطن عن الطعام» (1)

روزه دل از اندیشیدن به گناهان، برتر از روزه معده از طعام است.

و باز فرمود: «روزه تن عبارت است از خودداری با اراده و اختیار از خوردن غذاها به انگیزه ترس از کیفر و رغبت به ثواب و روزه نفس

عبارت از نگهداشتن حواس پنجگانه از دیگر گناهان و خالی کردن دل از همه عوامل بدی» (2)

3. خمس:

بعضی می گویند که در قرآن فقط یک آیه درباره خمس آمده به آن بعض باید گفت برای وجوب حج و یا روزه و بعضی واجبات دیگر مگر بیش از یک آیه نازل شده است.

حکم خداوند با یک آیه هم ثابت است و جایی برای شانه خالی کردن وجود ندارد..

امام علیه السلام می فرماید: «و أما ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق و أسبابها فقد أعلمنا سبحانه ذلك من خمسة أوجه، وجه الإماره و وجه العماره و وجه الإجاره و وجه التجاره و وجه الصدقات فاما وجه الإماره فقله «و اعلموا أما غنمتم من شئ فان لله خمسة و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین» فجعل لله خمس

ص: 78

1- غررالحکم / 5873

2- غررالحکم / 89 46

«الغنائم والخمس يخرج من أربعه وجوه من الغنائم التي يصيبها المسلمون من المشركين و من المعادن و من الكنوز و من الغوص»⁽¹⁾

در بیانی دیگر از امام رضا علیه السلام آمده «و الخمس من جميع المال مره واحده»² اما آنچه در قرآن از معیشت خلایق ذکر شده و نیز از وسایل آن ما می فهمیم که خداوند سبحان آنها را در پنج بخش قرار داده است. 1. امارت؛ 2. عمارت؛ 3. اجاره؛ 4. تجارت؛ 5. صدقات.

در مورد امارت به این ایه استناد می کنیم «بدانید هر چه را به غنیمت گرفتید، خمس آن (یک پنجم) متعلق است به خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و درماندگان» بنابراین خمس غنائم و خمس چیزهایی که از ناحیه مشرکین از معادن و گنج ها و غواصی در دریاها به دست می آید طبق آیه شریفه اختصاص به پروردگار متعال دارد.

و از بیان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام این گونه استفاده شد که خمس به همه اموال یک بار تعلق خواهد گرفت.

فقهاء و بزرگان دین با استفاده از آیه شریفه و روایات وارده از / معصومین می گویند که در هفت چیز خمس واجب می شود:

1. منفعت کسب؛ 2. معدن؛ 3. گنج؛ 4. مال مخلوط به حرام؛ 5 جواهری که به واسطه غواصی به دست می آید.

و نیز تکلیف کرده اند که خمس باید دو قسمت شود یک قسمت آن سهم سادات است و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام که در زمان غیبت امام

ص: 79

عصر روحی له الفداء باید به مجتهد جامع الشرائط تحویل داده شود و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه باشد.

جالب اینجاست که طبق وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبل از اسلام هم مسئله خمس وجود داشته است:

یا علی إن عبد المطلب سن فی الجاهلیه خمس سنن أجزاها الله له فی الإسلام (إلی أن قال) ووجد كنزا فأخرج منه الخمس و تصدق به فانزل الله «و اعلموا أنما غنمتم من شی فان لله خمسہ الآیه»⁽¹⁾

ای علی عبدالمطلب در زمان جاهلیت سنت خمس را به اجرا در می آورد و خداوند این سنت را در اسلام نیز به اجرا درآورد تا آنجا که فرمود:

هرگاه گنجی مییافت خمس آن را خارج می کرد و آن تصدق میداد و خداوند تبارک و تعالی آیه خمس را نازل فرمود...

4. زکات:

اهمیت این واجب تا حدی است که در قرآن شریف اکثر در کنار نماز توصیه شده است زیرا که سبب ارتقای قدرت اقتصادی مردم نیازمند می شود و خط فقری در جامعه اسلامی باقی نمی ماند و اختلاف طبقاتی از بین می رود.

ص: 80

زکات در کلام امام علی این گونه تعریف شده است:

«إن الله فرض على أغنياء الناس في أموالهم قدر الذي يسع فقراءهم فإن ضاع الفقير أو أجهد أو عرى، فيما يمنع الغنى وإن الله عز وجل محاسب الأغنياء في ذلك يوم القيامة، و معذبهم عذاباً أليماً» (1)

خداوند در اموال توانگران به اندازه ای که تهیدستان را تأمین کند حقوق فرض کرد، بنابراین، اگر تهیدست نابود شود یا در راه تأمین معاش خود جان بکند یا برهنه بماند علتش آن است که توانگر از پرداخت حق او دریغ کرده است. خداوند عزوجل در روز قیامت توانگران را برای این کار مؤاخذه می کند و آنان را عذابی دردناک می چشاند.

و در جای دیگر می فرماید: «فرض الله.. الزكاة تسبيتا لل رزق» (2)

خداوند زکات را واجب کرد، تا سبب روزی باشد.

سپس در گفتار حضرت قرین بودن زکات را در کنار نماز مشاهده میکنیم:

«إن الزكاة جعلت مع الصلاة قرباً لنا لأهل الإسلام» (3)

همانا زکات به همراه نماز برای نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شده است:.

امام علیه السلام در ادامه درباره ثمرات پرداخت زکات می فرماید:

بنابراین، کسی که با رضایت خاطر زکات را بپردازد کفاره گناهان او و

ص: 81

1- بحار، ج 96، ص 28.

2- نهج البلاغه، حکمتها 252

3- . نهج البلاغه، خطبه 199

مایه نگهداریش از آتش باشد. پس نباید کسی دل در پی زکاتی که می پردازد داشته باشد و مرتباً افسوس خورد، زیرا کسی که آن را از روی بی میلی پردازد و با این حال در قبال آن به بهتر از آن (یعنی بهشت) چشم امید بندد به سنت (پیامبر) نادان است و در پاداش مغبون، کارش بیهوده و پشیمانی اش طولانی باشد.

حالا باید دید چه کسانی استحقاق گرفتن زکات را دارند، نکته اول آنکه زکات چون جزو صدقات واجب است به سادات و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله نمی رسد و حرام است. و مسئله بعد آن که در قرآن آمده «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملين علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله علیم حکیم»⁽¹⁾

جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران است و مسکینان و کارمندان آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بردگان و قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه ای است از جانب خدا و خدا دانا و حکیم است. امام علیه السلام در ذیل همین آیه می فرماید: «زکات برای کسانی است که نه در کارهای دولتی دستی دارند، نه از ساخت و ساز سهمی، نه برای تجارت و کسب و کار سرمایه ای و نه در کار مزدوری آگاهی و توانایی، لذا خداوند در اموال توانگران به اندازه ای که قوت آنان را تأمین و گرفتاریشان را بر طرف نماید، حقی واجب کرده است. خدای سبحان کسانی را که این صدقات

ص: 82

(زکات) به آنها تعلق میگیرد بر شمرده و فرموده است: «انما الصدقات الایه» (1) نظر امام علیه السلام در خصوص زکات فطره هم این است:

«من آدی زکاه الفطره تمم الله له بها ما نقص من زکاه ما له» (2)

هر که زکات فطره را بدهد، خداوند به سبب آن نکاتی را که از مالش کم شده است جبران کند.

لازم به ذکر است فقها، عظام با استفاده از آیات قرآن و بیان معصومین علیهم السلام به ده مورد از مواردی که زکات به آنها تعلق می گیرد اشاره دارند.

گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، مال التجاره.

البته هر کدام آنها حد نصاب مخصوص دارند که باید به رساله های مراجع تقلید مراجعه شود. مواردی را هم که اشخاص سزاوار گرفتن زکات هستند دقیقاً طبق آیه 60 سوره مبارکه توبه که بدان اشاره رفت در کتاب های فقهی ما تبیین شده است.

5. حج:

یکی از اعمال عبادی که یکپارچگی و وحدت عینی مسلمانان را تجلی می بخشد عمل حج است. این کنگره عظیم و باشکوه برای هیچ دینی از ادیان الهی وجود ندارد.

هنگامی که موسم حج فرا می رسد غیر از این که دوره سال مسلمانان برای انجام عمره مفرد به زیارت خانه خدا می روند یک حرکت جانانه

ص: 83

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص 146 و ج 6، ص 220

2- وسائل الشیعه، ج 6، ص 146 و ج 6، ص 220

معنوی از جامعه اسلامی در جهان به نمایش گذاشته می شود.

امام علیه السلام به خاطر اهمیت این کار مهم در وصیت خود به هنگام شهادت و رفتن از دنیا می فرمود: «اللّٰه، اللّٰه فی بیت ربکم، لا تخلوه ما بقیتهم، فان ه إن ترک لم تناظروا»⁽¹⁾

خدا را خدا را در حق خانه پروردگارتان، تا زنده اید آن را خالی بگذارید که اگر رها شود (از عذاب الهی) مهلت داده نخواهید شد.

یعنی ترک حج سبب از هم شکافتن مسلمین و بی حرمت شدن مسلمانان خواهد شد که این خود عذابی است بزرگ!

در جای دیگر در مورد کار مهم حجاج و کسانی که به عمره می روند فرمود: «الحاج و المعتمر وفد الله و یحبوه بالمغفره»⁽²⁾

زائر حج و عمره میهمان خداست و خداوند به او آمرزش هدیه می کند.

کسانی که قادر نیستند در جهاد شرکت کنند امام الا حج را برای آنها توصیه می فرماید: «الحج جهاد کل ضعیف»⁽³⁾

حج جهاد هر ناتوانی است. و نیز درباره خرج و هزینه کردن در این سفر می فرماید: «نفقه درهم فی الحج تعدل ألف درهم»⁽⁴⁾

ثواب یک درهم هزینه کردن در حج با هزار درهم برابری می کند. اگر کسی سؤال کند چه حکمتی برای وجوب حج هست؟

امام علیه السلام پاسخ می دهند: «و فرض علیکم حج بیده الحرام الذی جعله قبله للانام... و جعله علامه لتواضعهم لعظمه و اذغان هم

ص: 84

1- نهج البلاغه، نامه 47.

2- خصال صدوق، ص 635

3- خصال صدوق، ص 628

4- خصال صدوق، ص 630

خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش کرد، بر شما واجب گردانید و آن خانه را نشانه ای برای فروتنی مردمان در برابر عظمت خویش و اعترافشان به قدرت و عزت خویش قرار داد.

و نیز در حکمت حج و عمره فرمود: «و حج البيت و العمره فإنهما ينفيان الفقر و يكفران الذنب، ويوجبان الجنة» (2)

به جا آوردن حج و عمره ناداری را از بین می برند، گناهان را پاک میکنند و موجب رفتن به بهشت می شوند.

بعضی هستند بهانه های بی دلیلی برای سفر حج خود می آورند و مشکلات دنیا را به ویژه در مسائل شخصی با داشتن استطاعت بدنی و مالی مطرح می کنند. این گروه بدانند با نرفتن به این سفر روحانی رفع مشکل از آنها نخواهد شد.

امام علیه السلام می فرمود: «من ترك الحج لحاجه من حوائج الدنيا لميقض حتى لم يقض ينظر إلى المحلقين» (3)

هر کس حج را به سبب مشکل و نیازی دنیوی ترک کند، تا زمانی که حاجیان از حج برگردند و یا خودش به حج رود نیاز و مشککش برطرف نشود.

ص: 85

1- امالی طوسی، ص 668

2- . تحف العقول، ص 149

3- . ثواب الاعمال، ص 281

اسلام از زمان طلوع و اشاعه آن توسط رسول مكرم صل الله عليه و آله به جبهه مخالف و دشمنان فراوانی داشته و دارد بنابراین باید قانونی وجود داشته باشد که حالت دفاعی مسلمانان را در برابر تهاجم دشمنان مشخص نماید و آن قانون جهاد است.

جهاد در اسلام اکثر دفاعی بوده و هر کجا که مورد استقبال مردم قرار گرفته مورد تعرض دشمنان نیز بوده است. بر همین اساس یک حکم کلی را قرآن برای پیامبر و پیروان آن حضرت تبیین فرموده است:

«یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین و الغلظ علیهم»⁽¹⁾

ای پیامبرا با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر.

«و أعدو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله عدوكم»⁽²⁾

تا آنجا که می توانید نیرو اسبان سوارى آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید.

امام علیه السلام جهاد را جزو شریف ترین کارها بعد از قبول اسلام میداند:

«ان الجهاد أشرف الأعمال بعد الإسلام، و هو قوام الدین و الأجر فيه عظیم مع العزه و المنعه و هو الكره، فيه الحسنات و البشری بالجنه بعد الشهاده»⁽³⁾

همانا جهاد شریف ترین کارها بعد از اسلام است. جهاد مایه پایداری

ص: 86

1- تحریم / 9

2- انفال / 60

3- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 408

دین است و علاوه بر آن که عزت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد.

جهاد یورش آوردن است. در آن نیکبها و ثوابهاست و نوید به بهشت است بعد از رسیدن به شهادت.

و نیز فرمود: «الجهاد عماد الدین، و منهج السعداء» (1)

جهاد ستون دین و راه روشن نیکبختان است.

و همچنین فرمود: «ان الله فرض الجهاد وعظمه و جعله نصره ونصره وناصره و الله، ما صلحت دنیا و لا دین الأب» (2)

خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی شود.

جهاد از جمله مسائل بزرگ اسلامی است که سبب عزت مسلمین و استقلال کشور اسلامی خواهد شد. همان طور که ترک آن باعث ذلت و بلا و گرفتاری می گردد.

امام علیه السلام هشدار می دهد که:

فمن تركه «یعنی الجهاد» رغبه عنه ألبسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و ديث بالصغار و القماء، و ضرب على قلبه بالإشهاب «بلا شداد» و أدیل الحق منه بتضييع الجهاد» (3)

کسی که به جهاد بی میلی کرده آن را فرو گذارد، خداوند لباس ذلت و ردای بلا و گرفتاری بر او بپوشاند و به خواری و فرومایگی در افتد و بر دلش

ص: 87

1- غررالحکم / 1346

2- وسائل الشیعه، ح 11، ص 9

3- نهج البلاغه، خطبه 27

پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او رویگردان شود و به باطل در افتد.

7 و 8 امر بمعروف و نهی از منکر:

دو اصل فراموش شده جامعه اسلامی امر بمعروف و نهی از منکر است. کمتر کسی را شاهدیم که به این دو رکن بزرگ فروع دین اهمیت دهد.

شاید بعضی فکر میکنند این وظیفه قشر خاصی از جامعه است. البته کسی که می خواهد امر به خوبی ها و نهی از بدیها کند باید خود اهل معروف و تارک منکر باشد و به احکام شرعی و چه چیزی معروف و چه چیزی منکر است آگاهی داشته باشد و این باعث نمی شود که افراد در این مسئولیت بزرگ بی تفاوت باشند.

نتیجه آن که هم بروند معارف دین و خوب و بد را بشناسند و هم امر به معروف و نهی از منکر کنند. امام علیه السلام درباره این دو اصل پر ارزش می فرمود:

«غایه الدین الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» (1)

هدف نهایی دین امر به خوبی و بازداشتن از بدی است..

«قوام الشریعه الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» (2)

قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر است.

و نیز فرمود: «همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر بمعروف و نهی از منکر نیست، مگر همچون آب دهانی که در دریایی ژرف

ص: 88

1- غررالحکم / 6372

2- غررالحکم / 6817

امام علیه السلام با بیان فوق وابسته بودن همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا را مشروط به امر بمعروف و نهی از منکر روشن می نماید. چون اگر امر بمعروف و نهی از منکر تعطیل شود دیگر کسی کار خوب انجام نمی دهد و داوطلب رفتن به جبهه و جنگ با دشمنان نمی شود. پس این دو اصل کلید واژه های همه خوبیهایند.

امام برای استحکام امور مسلمانان امر بمعروف را توصیه می فرماید:

«فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت کرده است.

همان طور که اگر نهی از منکر نشود عذاب الهی دامنگیر مردم خواهد شد..

«انما هلك من كان قبلکم بحیث ما عملوا بین المعاصی ولم ینھم الربانیون والأخبار عن ذلک، فإنهم لما تماردوا فی المعاصی ترکت بهم العقوبات» (3)

پیشینیان شما از آن رو هلاک گشتند، که گناه میکردند و علما و دانشمندان آنها را منع نمی کردند. پس، وقتی در گناهان فرو رفتند عذاب ها و کیفرها بر آنان فرود آمد.

حالات انسان در نهی از منکر متفاوت است. لازم نیست همیشه از قوه قهریه استفاده کرد. گاهی حتی کراهت قلبی نشان از نهی از منکر است:

ص: 89

1- نهج البلاغه، حکمت ها 374

2- نهج البلاغه، حکمت ها 31

3- . الزهد، ص 105

امام علیه السلام فرمود: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الْمُنْكَرَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَنْكَرَهُ بِيَدِهِ وَلسانَهُ وَانْكَرَهُ بقلبه و علم الله صدق ذلك منه، فقد أنكره»⁽¹⁾

هر یک از شما کار زشت را ببیند و نتواند با دست و زبان خویش به آن اعتراض کند و در دل انکارش کند و خدا بداند که راست می گوید، آن زشتکاری را انکار کرده است.

راه دیگری را حضرت توصیه می فرماید:

«أَدْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي يُوجُوهُ مُكْفَهَرَةً»⁽²⁾

کمترین مرتبه نهی از منکر این است که با گنه کاران، با چهره درهم کشیده و ناراحت برخورد کنید.

9 و 10. تولی و تبری:

این درست است که اسلام با هیچ کس در ابتدا سر جنگ و نزاع ندارد و مکتبی است صلح جو و دارای قوانینی برای زندگی مسالمت آمیز با همه مردم جهان اما یک نکته باقی می ماند و آن عبارت است از اینکه اگر فرد و یا افرادی سر ستیز و سرکوب اسلام و مسلمین را داشته باشند و با خدا و رسول و دین محمد یا تصمیم به توهین و تخریب بگیرند نباید با آنها سازش کرد و پیوند دوستی برقرار نمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِي وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ»⁽³⁾

ای اهل ایمان دشمنان من (خدا را) و دشمنان خودتان را دوست قرار

ص: 90

1- غررالحکم / 4152

2- وسائل الشیعه، ج 11، ص 413

3- . ممتحنه / 1

همین یک آیه خط مشی ما را در برابر دشمنان اسلام و دین روشن می کند و نیز تبیین کننده قاعده تولی و تبری است.

امام علیه السلام در تفسیر آیه «اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر» (1) در پاسخ سؤال سلیم بن قیس هلالی که پرسید، کمترین چیزی که بنده ای را گمراه می کند چیست؟ فرمود: «آن لا یعرف من أمر الله بطاعته و فرض و لایته و جعله حجه فی أرضه و شاهده علی خلقه»

کمترین چیزی که بنده ای را گمراه می کند آن است که حجت و شاهد خدا را بر بندگانش نشناسد. سلیم بن قیس می گوید: عرض کردم اولی الامر چه کسانی هستند ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه» فقال: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» همانها هستند که خداوند قرین نفس خود و پیامبرش نموده سپس آیه، را تلاوت کرد. «شما که ایمان دارید، خدا را فرمان برید و پیغمبر و واولی الامر را فرمان برید.

سلیم می گوید: بوسه ای بر سر مولایم زده و به آن گرامی عرض کردم برای من مطلب روشن شد و گشایش یافتم و هر چه شک و تردید در این زمینه در قلبم بود بر طرف گردید. استفاده ما از کلام امام بر این شد که اولی الامر در ردیف خدا و رسول اطاعتشان واجب و باید همان طور که خدا و رسول را دوست میداریم و از دستوراتشان پیروی می کنیم و نسبت به خدا و رسول تولی داریم و از دشمنانشان تبری میجوئیم باید تولی و

ص: 91

تبری را درباره شخص امام معصوم طلا نیز بدون کم و زیاد داشته باشیم با دوستانشان دوست و با دشمنانشان و کسانی که از دستوراتشان سرپیچی میکنند دشمن باشیم. حضرت در بیانی دیگر درباره تبری جستن از افراد نالایق در پست رهبری می فرماید:

«لا طاعة لمن عصى الله وإنما الطاعة لله ولرسوله ولولاة الأمر، إنما أمر الله بطاعة الرسول لأنه معصوم مطهر لا يأمر بالمعصية وإنما أمر بطاعة أولى الأمر لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرن بيمصيه» (1)

جایز نیست از شخص گنه کار اطاعت کردن همانا باید از خدا و رسول و ولایه امر اطاعت کرد. علت اینکه خداوند امر به اطاعت رسول می کند چون معصوم و طاهر است و امر به معصیت نمی کند و نیز جهت آنکه خداوند امر به اطاعت اولی الامر می فرماید زیرا که آنها معصوم و پاکیزه هستند و هرگز امر به گناه نمی کنند.

باید از کسانی که سنت پیامبر را تغییر دادند برائت جست:

اصبغ بن نباته می گوید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: چرا عده ای از مردم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را تغییر داده و از وصیت آن حضرت عدول می کنند؟ آیا نگران آن نیستند که عذاب الهی بر آنان نازل شود». (2)

ص: 92

1- تفسیر صافی، ص 124.

2- اصول کافی، ج 1، ص 217

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند ؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

